

شاکردان

و

پرورش یافتگان

حوزه پر فیض

آیت الله کوهستانی

غلطنامہ

صحیح	غلط	سطر	صفحہ
	را۔ زیاد است	۱۱	۵
	را۔ زیاد است	۲	۶
سفرہ	نفرہ	۷	۱۰
کوهستان	کوهستانی	۵	۱۶
به آنان	بدانان	۴	۱۹
	را۔ زیاد است	۱۸	۲۲
معظم لها	معظم له	۱۶	۲۶
می رفتم	می رفته	۱۸	۲۶
معظم لها	معظم له	۸	۲۷
میگوید	گوید	۱۸	۲۸
به شهر	شهر	۱۰	۳۷
از	لذا	۱۷	۳۹

انگیزهٔ تنظیم یادنامه

دوماه قبل بود که بمناسبت سو مین سال در گذشت آیت الله کوهستانی از طرف بازماندگان مجلسی در کوهستان برگزار شده بود که من هم افتخار حضور داشتم ولی با منظره‌ای که کمتر انتظار آنرا داشتم روبرو شدم (که از بیان آن معذورم) .

از آنجا که بخانه آدمم تصمیم گرفتم هرطوری شد ، به تنظیم کارنامهٔ معظم له مبادرت نمایم ، با لطف خدا این تصمیم عملی شد و بصورت کتابی که ملاحظه میکنید در آمد .

البته تمام نظرم این بود که خدمات انسانی و فداکاریهای وصف نشدنی آن مرحوم را منعکس نمایم و اثر وجودی معظم له را تا آنجا که در حوزه آگاهی ام قرار داشت بیاورم از اینرو نام شاگردان آن مرحوم را که بسیاری از آنها در سن پنجاه بیلا هستند و در اجتماع ما منشأ اثر و مفیدند آوردیم تا جامعه بداند که این همه آوازه‌ها از شه (آیت الله کوهستانی) بود .

زیرا فداکاری و محبت و دلسوزی و مراقبت و سرپرستی بیدریغ

آن مرحوم بود که امروزه بحمد الله همه خود را صاحب نفوذ کلمه و واجد همه چیز میدانند حالا اگر کوهستانی بزرگوار نبود چی؟ معلوم نبود دیگر بچه‌صورتی در می‌آمد.

اگر امروز در جبین آنها نور رستگاری دیده میشود اگر کوهستانی معظم نبود باز هم در ناصیه آنها نور رستگاری بود یا چیز دیگر؟! نهدانم قضاوت این امر در عهده خود آقایان است.

گر سنگ از این حدیث بنالد عجب مدار
صاحب‌دان حکایت دل خوش ادا کند

این کتاب کارنامه زندگی معظم‌له است نه تعریف و ثنای معظم‌له زیرا اولاً ما شایستگی اینکار را نداریم گویا شناس باید تا اورا بشناسد، ثانیاً اورا به تعریف و مدحی نیاز ندارد.

مدح تعریف است و تخریق حجاب
فارغ از تعریف و مدح است آفتاب

* * *

اطلاع از بیوگرافی و تراجم حالات مردان بزرگ و شخصیت‌های برجسته فضیلت و تقوی و حماسه آفرین‌های روزگار، در زندگی انسان میتواند نقش سازنده و تربیتی داشته باشد.

اطلاع از زندگی رهبرانی که تمام عمر خود را در راه ارشاد و تنویر افکار جامعه سپری نمودند و خود را بنفع جامعه فراموش کردند رنج را برای خویش و آسایش را برای دیگران خواستند راستی آموزنده و

لذت بخش است .

اگرچه مردان بزرگ و بزرگوارها و برجستگی های فراوانی را داشته اند که آنها را نه با اشکال هندسی و نه با ابعاد ریاضی و نه با الفاظ و عبارات میشود نشان داد زیرا آنچه از کمالات روحی داشتند با خود بردند جز اثر و نشانه های چیزی بجای نگذاشتند از اینرو ما بدنیال اثر و نشانه وجودی رهبر عالمقدر آیت الله کوهستانی بر اه افقادیم و هر جا که نشانه های از او یافتیم در این جا آوردیم .

البته نمی خواهم آیت الله کوهستانی را هم وزن سلمان فارسی برای شما معرفی کنم و نه هم برای ایشان معجزه و خارق العاده ای نقل نمایم و نه مدعی ام که تو انستام معظم لهما به شایستگی معرفی نمایم .

به سیر قصه سیمغ و قصه همدد

کسی رسد که شناسای منطق الطیر است

نه از آن ارادتمندانی هستیم که در شان ایشان غلو کم و سخن بیش از حجم معنویت ایشان داشته باشیم و نه هم از آن دوستانی هستیم که عظمت روحی و ملکات عالیہ انسانی ایشان را دست کم بگیریم .

تنها منظورم این است که بر خلاف عقیده بعضی ، اثبات نمایم که کوهستانی وجودی مثبت و پر ثمر بوده است، نشانه های ارزنده ای از خود بیادگار گذاشت.

کارنامه سفید داشته نه کارنامه سیاه وجودی مفید و ثمر بخش یادگاری ازسلف صالح و نمونه ای از زهد و پارسایانی بود که ما آنرا در تاریخ خواندیم .

هم او بود که زهد و تقوی رادر لباس اسلام و تشیع در مرتبه عالیه اش

در خطه مازندران در عصر ماتجسم بخشید .

اگر چه نتوانستم شخصیت و الای آیت الله و اثر و نشانه های وجودی

آن مرد بزرگ را بطور شایسته معرفی نمایم ولی بنفاد :

آب دریا را اگر نتوان کشید هم بقدر تشنگی باید چشید

باندازه درک و استنباط خود این اثر با چیز را بعنوان کارنامه

زندگی ۸۴ ساله معظم له تقدیم داشته باشم که در صفحات تاریخ زندگی

رجال بزرگ منعکس گردد .

وما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه ائب .

۲۲ اردیبهشت ماه پنجاه و چهار - به شهر خیابان کاخ

محمدرضاروحانی نژاد

يك آرزويي كوتاه

برای بسیاری از مردم مسکن است این سؤال پیش آید که چرا همیشه در دنیا مانند مقدس اردبیلی‌ها و کوهستانی‌ها کمیاب و نادر الوجود بوده‌اند؟ مگر راه تکامل برای همه یکسان نیست؟ آیا راهی پیدامیشود که اگر نگوئیم همه لاف‌ل نمی از مردم دارای چنان ذخایر و مایه‌های معنوی شوند؟

جواب این است که اولاً راه به‌سوی حق بروی کسی بسته نیست و از هر دلی سوی حضرت دری است (الطرق الی الله بعدد انفاس

الخلايق)

خداوند متعال نه با کسی خورده حساب دارد و نه هم از افاضه

رحمت به‌سوی خلق اساءه، اوفیض مطلق است و رحمت محض.

ثانیاً برای وصول بقله رفیع قدس و تقوی و نیل بمقام قرب‌الهی شرایط و اسباب فراوانی در طول زندگی لازم است .

گوهر جام جم از کان جهان دگر است
تو تنها ز گل کوزه گران می‌داری

يك رشته مسائل غير اختياری است كه بحكم وراثت، صفات و

حالات روحی از پدر و مادر بانسان منتقل میشود .

كهدی باایمان وباك لازم است ومداری باكدامن وبا تقوی كه

طفلرا ازرحم تاووز تولد واز آنجا تا احد رشد وبلوغ باپاكی وقداست

وروحیهای انسانی تعقیب نماید.

لقمه ای حلال لازم است واقتصادی پاك، تربیت صحیح با سلوب

پرورش اسلامی لازم است نه بامند غربی ، تملك نفس لازم است و

تسلط بر هوس ، خود نه بینی لازم است وخدا بینی ، از خلق گسستن لازم

است و بحق پیوستن ، تصفیه خاطر از رذائل لازم است و تخلیه خاطر با

فضایل ، مجنون بودن لازم است ومجنون وار بهسوی لیلی شتافتن .

درره منزل لیلی چه خطرها است بجان

شروط اول قدم آن است كه مجنون باشی

پخته شدن لازم است وبعشق حق سوختن .

خام بدم پخته شام سوختن

حاصل عمر سه سخن بیش نیست

قلیلا من اللیل ما یهجمون لازم است وبلاسه خارهم یستفرون

هر گنج سعادت كه خدا داد بحافظ

از یمن دعای شب و ورد سجری بود

صبر وشکیبایی و تحمل مشکلات ومشقات لازم است وتسلیم ورضاء .

زیر شمشیر حوادث مژه برهم نریزد

بروی سیل گشاده است در خانه ما

كشور دل را بحق سپردن لازم است وقلب را سر پر خدا قرار دادن

من دل بکسی جز بتو آسان ندهم
چیزیکه گران خریدم ارزان ندهم

صدجان بدهم در آرزوی دل خویش
آند دل که تو را خواست بصدجان ندهم

در این راه سر باختن لازم است و عشق بحق داشتن .
عشق بازی کار شیر مردان است

نعره کدوکان معبر نیست

* * *

عشق بازی کار بازی نیست ای دل سرباز
چونکه گوی عشق نتواند زان بچوگان هوس
صدها و هزارها و بیژگیها و برجستگیها لازم است سالها و قرنها
باید بگذرد تا فزونی گرفتار و کمیاب مانند مقدس اردبیلی و کوهستانی
در جامه جلوه و ظهور کند .

ماهها باید که تا یک پنبه دانه ز آب و خاک
زاهدی را خرقه گردد یا شهیدی را کفن

سالها باید که از یک سنگ اصلی ز آفتاب
لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

عسرها باید که تا یک کودکی از روی طبع
عالمی گردد نگو یا شاعری شیرین سخن
کسی میتواند خریدار کالای گرفتار و قیمتی باشد که بهاء آنرا

داشته باشد نه هر مدعی بی مایه .

طعم توحید هر خسی نچشد بار توحید هر کسی نکشد
کوهستانی‌ها از آن جهت در دنیا نادر الوجودند که خسریدار
گوهر گرانقدری شدند که در راه تصاحبش جان دادند و سر مایه هستی
ان الله اشتری (۱) من المؤمنین انفسهم .



زندگی ساده ولی لبریز از صفا

اجتماع ما از جهت بسط و توسعه زندگی در سطح پیشرفته‌ای قرار دارد که بسیاری از خانواده‌ها زندگی را بوسائل ماشینی و لوازم تجملی و تزیینی آرایش دادند که برای عده‌ای نداشتن چنان زندگی بظاهر مرفه و آسایش‌آمیز باعث حقارت و دلیل عقب ماندگی از قافله تمدن صنعتی بحساب می‌آید .

اما آیت الله کوهستانی دور از هیاهو و جنجال‌های اعصاب کش و فرساینده زندگی ماشینی در یک محیط طبیعی بازنگی ساده و ابتدائی عمری را با سر بلندی و عظمت و اعصابی آرام و معتدل سپری کرد .

لباس ساده و ابتدائی که تار و پود آن از کرباس (۱) معمولی و اطاق پذیرائی مهمانهای محترمی که هر روزه ده‌ها نفر از نقاط مختلف کشور بزیارت معظم له می‌آمدند برخلاف انتظار تهرده‌مخملی داشت و نه کره و نه سایه‌روشن و نه فرشهای الوان و نه

(۱) ابن ابی الحدید آنجا که از روش زندگی مولانا امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه صحبت میکند میگوید : حضرت جامه کرباس خشن می پوشید «و کان یلبس الکر باس الغلیظ» . ابن ابی الحدید . ج ۱ ص ۲۶

بلکه خانه‌ای عریان از مهر و سیله تزیینی و تجملی تنها بچند حصیر که سطح اطاق رامی، پوشاند خلاصه می‌شد پذیرائی از مهمان معمولاً با يك كاسه آش و نان محلی بعمل می‌آمد ولی نه حصیر و بوریا و نه سفره غیر رنگین و نه کاسه‌های سفالین و نه فاشق چوبین کسی را رنج میداد. زیرا زندگی، مملو از صفا و سادگی بود، نه ساختگی و تصنعی نه ریاضت‌طلبی کاری غذای درونی همان بود که در بیرونی برای پذیرائی مهمان آورده می‌شد نه چیز دیگر .

آری ... الكو کردن زندگی ساده اگرچه الله اگرچه چندان مشکل نیست ولی هرگز ، کاسه سفالین و حصیر و بوریا سندی فضیلت و پارسائی و ویژگیهای معنوی نخواهد بود .

اگر فکر کنیم که کمال يك رهبر روحانی باین است که با کاسه سفالین و جامه کرباسین زندگی کند به خیلی از رهبران عالیقدر و برجسته روحانیت امانت کردیم و يك تفکر غلط و اشتباهی دچار شدیم زیرا زندگی آراسته دلیل بر عقب ماندگی و انحطاط از مقام شامخ معنویت و فضیلت است و نه هم زندگی ساده سفالین .

آنها که ندانسته عظمت آیت الله کوهستانی را در زندگی ساده معظم له خلاصه کرده‌اند نه تنها ادای احترام نکردند بلکه به ساحت با عظمت اهانت نمودند .

زیرا آیت الله کوهستانی را گوهر شناسان وقت خیلی عمیقتر و در يك افق عالیتری شناخته‌اند آیت الله کوهستانی در کاسه سفالین و جامه کرباسین خلاصه نمی‌شد ، آن مرد بزرگ در مرتبه‌ای از عظمت

و بزورگی قرار داشت که هر مسلمان ابتدائی و عامی را نمیرسد که کوهستانی را بشناسد و عظمت او را در ابتدائی ترین زندگی خلاصه کند .

بلکه با يك دید « عالمانه و عارفانه » نه « عامیانه و جاهلانه »

نقاط روشن و حساسی که تو انست زندگی ۸۴ ساله معظم له را مسلول از

فیض و برکت نماید کاسه سفالین و لیاس کرباسین و قاشق چوبین نبود .

بلکه روحانیت خالص و تقوی و بی توجهی به تجملات بیهوده

زندگی و عبودیت بی ریب وریا بدرگاه ذات کبریا و انقطاع از مردم

و ارتباط با فریدگار و تنفر و بیزاری از عناوین خشک و بی مایه و تسلط بر

نفس و خویشتن داری در برابر امواج مشکلات و ناملایمات، دلسوزی و

رافت نسبت به ایتم و مساکین عاطفه سرشار و محبت های لبریز به طبقه

طلاب جوان، احترام و ادب بمقامات علمی و صدها صفات برجسته انسانی

آیت الله را در بلندترین پایه عظمت و اعتبار قرار داد که بامرک خود دل

دها هزار مسلمان را جریحه دار کرده و اشکهای غم و اندوه از چشم های

مخالف و موافق سرازیر کرد .

همه بر مرگ او گریستند و بر تقدانش تأسف خوردند .

اگر معظم له مردم را با وضع ساده پذیرائی میکرد انگیزه آن عدم

بضاعت مالی و احتیاط در تصرف سهم مبارک امام علیه السلام بود نه تصنع و

ساختگی با مهمان های ناخوانده ای که از نقاط دور برای درک حضورش

می آمدند چاره ای جز آنکه در حد اقل زندگی از آنها پذیرائی بعمل آید نبود

« اگر چه مسلمانانی که به محضرش می آمدند هدفشان تغذیه روحانی

بودند تغذیه جسمانی » .

در غیر این صورت اگر آیت‌الله گنج‌قارونی زیر سر می‌داشت
در مدت کوتاه‌تمام می‌شد ولی با سبکی معمولی و عاقلانه و خداپسندانه
بود که چرخ زندگی معظم له تا آخرین لحظه حیات از حرکت باز نایستاد.



آنجا که صحیحیت از احتیاط بود

آیت الله کوهستانی در بسیاری از امور عبادی بیک اصل، بسیار تکیه میکرد و آن اصل احتیاط در موارد شبهات بود روی این اصل با آنکه سهم مبارک امام علیه السلام بحد کافی در اختیار داشت در زندگی شخصی خود از آن استفاده نمیکرد تنها برای رفع نیازمندیهای طلاب حوزه کوهستانی بجز آن متعارف مصرف مینمود .

در تصرف سهم امام علیه السلام برخلاف انتظار «و حیب الصدور» نبود و عبارت دیگر فاقد «آلة الویاسة سعة الصدر» بود آن جا که مربوط بمال شخصی بود صدر رحیب و کفی گشاده داشت ولی آنجا که بسهم امام علیه السلام مربوط بود سخت گیر و محتاط بود. معظم له در این شیوه نه تنها بودونه بدعت گذار بلکه در مسائل

فقهی احتیاط در مورد خود یک اصل مقدس شناخته شده است .
بزرگترین ایرادیکه از دید بعضی خواص «البته دور از عوام» بر ایشان می شد این بود که چرا درواگذاری و تصرف سهم امام سخت گیر است

و به تعبیر ما چرا هنگام لقاء حضورش که بارنج فراوان از راههای دور
باندزیک که به منظور یک تیر و دو نشان می آمدیم هنگام خداحافظی بسته
های اسکناس را در کف دست ما نمی گذاشت و ما را بایستی اسکناس
بدرقه نمیکرد .

چرا سهم امام علیه السلام را احتکار میکرد چرا ای کمک مانمی شنافت و
از سهم امام (ع) کمبودهای ما را جبران نمیکرد چرا او چرا ...

این همان ایرادی است که عقیل بر مولا امیر المؤمنین علیه السلام در
مورد بیت المال نموده اگر عمل آیت الله کوهستانی اشتباه بود پیش از
ایشان مراجع و زعمای بزرگ مذمب جعفری مرتکب چنین اشتباه
شده بودند اشتباه اینان نبود اشتباه رواة حدیث بود که احتیاط را از قول
امام بصورت يك اصل مقدس آورده اند اشتباه عقل بود که عقلا را در موارد
شبهه بتوقف و احتیاط ارشاد میکرد .

مرحوم علامه کاشف الغطا در کتاب بسیار نفیس «فردوس الاعلی»
آنجا که از امور مالی اسلام صحبت میکند میگوید : در گذشته تصرف
در سهم امام با اصلا صورت نمیکرفت و اگر هم مصرف می شد با حرم
و احتیاط و بینائی بمصارف لازم میرسید ولی در عصر ما « و کان مال
الامام الیوم کمال الکافر الحرابی ینهبه کلما استولی علیه» .

مرحوم کوهستانی نه از کسانی بود که سهم امام (ع) را به نفع
زندگی خود نهب و غارت کند و نه هم آن را در زیر خاک پنهان میکرد بلکه
با حرم و احتیاط آنرا بمصرف میرساند و قسمت عمده آنرا بحوزه های

بزرگ‌تر و نجف می‌فرستاد که طبعاً برای تقویت بنیه علمی اسلام مصرف

می‌شد .

این‌ها که گفته شد، نه‌گناهی بود نه اشتباه نه حساب شخصی و نه

سوء غرض .

آیت‌الله در این جریان از شیوه عقلمانی تعقیب میکرد که برای
خشنودی فلان و بهمان هرگز خدا را بخشم نیاوردند و در راه تحصیل
خشنودی خدا سر از پائین‌ناختند و در این راه عاشقانه پای و سر دویدند و به
مقصود نائل آمدند .

علاوه طبق مدارک موجود آیت‌الله بامایه اجتهاد از حوزه نجف
بسوی وطن آمد و در امور فقهی و عبادی با قدم اجتهاد و استنباط جلو
می‌رفت و بنا بر این اگر ایرادی هست بقول آقایان ایراد مبنایی است نه

چیز دیگر .

آن‌چه تا اینجا از تنزیه و تقدیس گفتیم برای آن بود که بر دیده مجنون
نشسته بودیم و از مردمک دیدگان مجنون به لیلی نگاه میکردیم و جز حسن
و خوبی و پاکی و طهارت در لیلی ندیدیم ولی اگر مثل بعضی از این‌ها تبه
تنزل کنیم همه آن ایرادها لازم و وارد است امیدوارم کسی اینطور نباشد
افعال و اعمال دیگران را طبق «ضع امر اخیك علی احسنه» بحسن و

خوبی و بی غرضی حمل نماید .

محقق همان بینداند ابل که در خوب رویان چین و چگل

این را هم بگویم اگر چه آیت‌الله از سهم امام علیه السلام تصرفی نداشت

ولی میتوانست از فضیلتی مستعد و خوش درك حوزه‌های علمیه قم، مشهد

و نجف که باسختی معیشت مواجه بودند عدّه‌ای را برگزیدند و زندگی آنها را در حد متعارف تأمین نمایند تا باخاطری آسوده سرگرم تحقیقات علمی گردند در نتیجه الان میتوانستیم مجتهدین و کارشناسان فقه و فضلاء و اسلام شناسان بیشتری که دنیا بداند نیاوریم .

البته این «ان قلت» بر ایشان و سایر زعمای بزرگ حوزه ها وارد است حالا چه چنین کاری نکردند و نمیکند، برای ما بخوبی روشن نیست



تشکیل حوزه

آیت‌الله روزی تصمیم به تأسیس حوزه علمیه گرفت که مدارس قدیم در استان مازندران طلبه‌ای نداشت و چیزی نمانده بود که آثار روحانیت در آن سامان باندراست و نابودی بکشد .
معظم‌له باعزمی راسخ و اراده‌ای پولادین حوزه‌ای تشکیل داد که آبر را دوباره به جوی برگرداند و بر روحانیت استان مازندران سامانی داد، شخصاً دروس طلاب جوان را بعهده گرفت و در پرورش و آموزش آنها مراقبتی خستگی ناپذیر داشت .

اواز حوزه امیدوار بود و از آثار حوزه گهگاهی که باند روئی می‌آمد اشک میریخت و زمزمه‌ای داشت در حالیکه قطرات اشک آن زمزمه‌ها را بدرقه مینمود .

میگفت خدا یا میدانی من کاری نکردم که لایق شأن تو باشد مردم چرا اینقدر باین محمد صغیر محبت دارند های‌های میگریست و از بی چیزی خود بدر گاه خدا میناید و به داماد مکرشان حجة الاسلام آقای

هاشمی و بفرزند محترم خود سفارش میفرمود که حوزه را نگهداری کنید
فکر نمی‌کنم هیچ کاری نزد خدا با ارزش تر و پربراب تر از اینکار باشد .
این همه محبت که مردم بمن صغیر دارند من هیچ خود را لاین
آن همه محبتها نمی‌بینم ولی هر چه هست از بרכת این حوزه است .

شش‌های درسی چگونه بیگذشت؟

پاسی از شب گذشته سکوت محیط حوزه را فرامیگرفت از پرفتور
چراغهای کم‌رنگ و تیره نفت سوز (لامپا) پیدا بود که چشم‌های جذاب
ودانش دوست در جستجوی مسائل علمی در حرکت است و قلب گرم و
پرتنهاپ عده‌ای در حل مسائل علمی در قفسه سینه میگوید .

گرم مطالعه و غرق تماشای آینده‌ای بس شکوفان و درخشان زندگی
که ناگاه صدای ملایم و آهنگی دلنشین حواسها را بخورد میکشید آهنگ
از حلقوم پاک‌مردی ، فضا را پر میکرد که بعد از فراغت نماز مغرب و عشاء
ذکر گویان بسوی خانه می‌آمد .

در این هنگام سر پرست حجره اعلام تنفس میکرد بعد از صرف
شام که معمولاً از یک برنج ساده بالندکی روغن تجاوز نمی‌کرد بار دیگر
سرگرم مطالعه میشدند سکوت مجدد محیط مدرسه را فرا میگرفت .
گهگاهی این سکوت با ضربه عصائی که بر در حجرات نواخته
می‌شد بدرقه میشد عصا از دست استاد عاقل‌قدر بدر کوبیده میشد و نفس‌ها
را در سینه حبس میکرد و بطلاب جوان همداری میداد که بیدار باشید
تلاش کنید امروز رنج بکشید فردا گنج ببرید .

اگر میخواهید پاسدار دین و قرآن باشید اگر میخواهید روزی در قلب و جان جامعه نفوذ کنید و چون اختیاری تابنده در محیط و اجتماع بدرخشید رنج و زحمت را بر خود هموار سازید .

بسیاری از شبها ، خواب سنگین پلکهای چشم طلاب جوان را بهم می‌بست ولی از ترس آنکه نکند استاد عالیقدر قدمی رنجه فرماید با چشم خواب‌آلود چگونه بتوان عذر قدمش را بجای آورد .

پیداری شب جان مرا گر چه بکاست

در خواب شدن ز روی انصاف خطا است

ترسم که جنابش قدمی رنجه کند

عذر قدمش بسا لها نتوان خسواست

با نثار آب سرد بر پلکهای چشم و تنفس کوتاه در بیرون حجره سد خواب را می‌شکستند قسمتی از شب را میخوابیدند که سر پرست حجره آنها را قبل از طلوع فجر برای تهجد بیدار میکرد دسته دسته از صحن مدرسه شتابان بسوی مسجد در حرکت بودند در فضای تاریک مسجد زمزمه عاشقانه یارب ویا الله شروع میشد چنان غلغله‌ای بود که گوئی صداها فرشته از آسمان در مسجد فرود آمدند و یا این نونهالان و بلبلان خوش نوای جوان هم صدا میباشند.

راستی چه شبها و ساعات خوشی که بعد از سالها یاد آن خاطر هارا لذید و شیرین مینماید مر اقبتهای کم نظیر استاد عالیقدر توانست در فرصت کوتاهی از زندگی ، با گویندگان توانا و نویسندگان چیره دست و مجتهدین و مدرسین عالیقدر بجامعه تسلیم نماید.

وجود دهها عوامل معنوی بود که حوزه را پر ثمر میگرداند و طلاب مهذب و با ایمان پرورش میداد که بعد از سالها تحصیل و ترک حوزه هم چون مشعل تابناکی در محیط اجتماع میدرخشند .

حوزه آیت الله بعد از رحلت

همه میدانند که آیت الله کوهستانی با چه رنج و زحمت و درچه شرائط سخت و بحرانی به تأسیس حوزه علمیه اقدام کرده بود معظّم له بهترین اوقات عمر خود را در نگهداری و سرپرستی طلاب حوزه بکار برد و ثمره‌های علمی و حوزه را ارزنده ترین کالا و گرانقدرترین متاع «وما تقدّموا لانفسکم من خیر تجدوه عند الله» میدانست از این رو با تأکیدات فراوان در وصیت خود بفرزند یگانه اش آقا محمد اسمعیل خواستار ابقاء حوزه علمیه شد.

فرمودند تا میتوانی حوزه را تعطیل نکنید . بطف خداوهست و کاردانی داماد معظّمشان حجة الاسلام آقای هاشمی و توجه و پیداری فرزند یگانه ایشان حوزه بشکل آبرومندی با داشتن حدود یکصد نفر از طلاب هم چنان بحال خود باقی است.

بی شک مردم متمکن و سرمایه دار استان مازندران و شاگردان و پرورش یافتگان حوزه کوهستان در هر جا و منطقه ای که هستند مسئولیت بزرگی بعهده دارند ماتوفیق همرا در احیاء و ابقاء آثار وجودی آیت الله کوهستانی از خداوند بزرگ سائل و آملیم .

نقش همسر آیت الله

درتحکیم اساس وشالوده ایکه معظم له در جهت تربیت طلاب جوان وتشکیل حوزه علمیه پی ریزی کرده بود همسر آن مرحوم براسستی نقش مفید وسازنده ای داشت و یک کفۀ سنگین حوزه برشانه معظم لها قرار داشت .

زیرا طلبه جوان و کم سن وسال که ازراه دور باتراک وطن وفراق ازپدر ومادر بکوهستان می آمد یک باره از آسایش ورفاه بریده میشد (زیرا تادیروز غذائی گرم و لذیذ داشت ولباسی شسته ولسی امروز در گوشه حجره تک و تنها غذا راباید بدست خود تهیه کند ولباسهارانیز بشوید) هنگام غروب آفتاب وشامگاهان عقده غربت ودوری ازوطن گلوی اورا سخت میفشرد ولی بایک برخورد با آیت الله کوهستانی محبت وخوشروئی واحوالپرسی گرم یادپدر ازخاطرهاها میرفت .

وقتی ترسان ولرزان وبا قیافه ای غریبانه قدم باندرون میگذاشت وبا همسر معظم له مواجه میشد باجمله پسر جان اهل کجائی ؟ نام تو

چیست؟ کی بدمرسه آمده‌ای؟ چه میخوانی؟ یاد مادر دیگر از سر میرفت زیرا احساس میکرد که با مادر فهمیده و با هوش حوزه سر و کار دارد .

او نه تنها برای فرزندان آیت الله کوهستانی مادر بود بلکه برای تمام طلاب کم سن و سال مادر بود

هر طلبه ای که احساس گرسنگی میکرد و در حجره چیزی نداشت

باندرون میرفت : سلام ننه جان .

— عليك السلام پسر جان چه میخوانی؟

— ننه جان گرسنه‌ام .

بلادرنگ نان و هر چه که داشت با محبت و خوشروئی در اختیارش میگذاشت برای او تفاوتی نداشت که طلبه دهاتی باشد یا شهری از طبقات محروم و فقیر باشد یا غنی و متمکن ، سیاه باشد یا سفید ، همه را با خوشروئی و محبت پذیرا بود او سهم مهمی در جهت تأسیس و ابقاء حوزه بعهدہ داشت همه از مراحم و محبتهای مادرانه اش برخوردار شدند با پدیسپاسگزار باشند و دعاگو .

او هم از مهمان های سنگین پذیرائی میکرد و هم سرپرستی فرزندان آیت الله و هم تسکین بخش خاطر طلاب کم سن و سال و هم نوازش گر

دلهای غم زده طلاب دور از وطن و مهاجر از پدر و مادر بود .
او چنان مادر مهربانی بود که میگفت : روزی که برادر جوانم

را از دست داده و تازه از سر مزارش با دلی پرانده و دیده ای اشکبار برمی گشتم در غم جگر خراش برادرم در گوشه خانه اشک میریختم که

نورچشمی آقا سید عبدالکریم آمد گفتم :
نه جان استاد ما آقا سید خلیل کسالت دارد احتیاج باش جوچه
دارد در این وقت باخوشروئی به آشپز خانه رفتم و آتش جوچه بار گذاشتم .
گوئی که من خواهر برادر مرده نیستم ودلی شرحه شرحه از مصیبت

وغم ندارم .
دربگی از روزها که بنیاء و کارگران سرگرم بنیاء ساختمان مدرسه
بودند ، یکی از نورچشمیانم که متأسفانه از دست رفت در حال احتضار
بود خدا میداند که آنروز پائی در آشپزخانه برای تهیه نهار کارگران
داشته و پائی در اطاقی که سیوه دلم در حال احتضار دستی با پنبه آب
آلود برب و لوجه طفلک در حال مرگ در حرکت بود و دست دیگرم در

تهیه غذای کارگران مدرسه .
راستی اگر همت بلند و دلجوئی مادرانه او نبود به سختی میتوان
باور کرد که آیت الله می توانست حوزه ای چنان پر فیض و نسر بخش
بوجود آورد .

نمونه ای از هوشیاری او

معلم له روزی بفروزندش می گفت پسرم این باغ لیمو که می بینی
حاصل دسترنج من است بادست خودم نهال آن را غرس نمودم روزها
که به باغ کوچک و محقر می رفته و با دست خود درختها را آبیاری میکردم
و علف های هرزه را برمی چیدم ، در حالیکه از جبین عرق می ریخت
و از دیدگانم اشک ، سر بسوی آسمان بر میداشتم و از مصمیم دل ناله ای

سرمیدادم و میگفتم :

خدایا در این باغ بر کتی عنایت فر ما تاپسرم در زندگی از سهم

امام ارتقا نکلند و به سهم امام نیازی نداشته باشد .

مادر پاکدامن

معظم له در دامن مادری پرورش یافت که از نظر ایمان و پاکدامنی

در محیط زندگی خود کم نظیر بود و قسمتی از روحیات خود را مدیون

مراقبت‌های مادر در امور مذهبی میدانست .

ما نمونه‌ای از هوشیاری و احتیاط و مراقبت معظم له را در مسائل

دینی از زبان آیت‌الله در اینجا می‌آوریم :

ابتداء مفارقت از مادرم آن وقتی شروع شد که بحوزة علمیه مشهد

رفته بودم بعد از یک سال پیامی وسیله آقا دایم دریافت نمودم که مرا

به کوهستان فرا خواند برای اجابت دعوت مادر از مشهد بکوهستان

آمدم در اولین ساعت ملاقات گفتم مادر جان اگر مرا آزاد می‌گذارانشید

و من از درس و بحث باز داشته نمی شدم بهتر نبود ؟

گفت پسرم مدتی است که در صحت نماز شبهه میکنم هنگامیکه

به تشهد نماز می‌نشینم و به جمله «اشهدان محمداً عبده ورسوله» میرسم

بیاد پسرم محمد می‌افتم و قلبم در آن حال از توجه و حضور خداوند بسوی

تو کشیده میشود فرا خواندم که تورا ببینم و برای مدتی راحت باشم و

عبادت‌م را با حضور قلب انجام دهم .

ذنی هوشیار و بلند همت

روزی اطلاع یافت که آقای حاج سید عبدالکریم به مؤمنین

«رستمکلا» دستور داد که اعانه‌ای بمنظور آیت‌الله جمع آوری نمایند

و به نجف بفرستند .

این خبر کوهی بود که بر سر آن هوشیار زن فرو ریخته بود
بلادرنگ پولی تهیه دید و نجف فرستاد و پیامی بر حوم برهانی داد که شیخ
محمد نیازمند نیست که برای او جیره جمع کنید تا من زنده‌ام. اجازه نخورم
داد که باین پول‌ها پسرم درس بخواند و زندگی کند .

وقتی این پیام به مرحوم برهانی رسید از همت بلند آن‌زن بهت
زده شد گفت حقا که اوزن نیست بلکه مرد آفرین است .

هزار نکته باریک نهفته در خط یار
تو فهم آن نکنی ای ادیب میدانم

روزی که احساس کردم قلبم ...

مراقبت و وقت در حالات نفسانی و بررسی خاطره‌های درونی در
سیر و سلوک راه حق از ویژه‌گیهای پارسایان دین و اهل عرفان شناخته
میشود، مراقبت و کنترل بر حالات درونی و واروات نفسانی از برجستگیهای
قابل اهمیت روحی آیت‌الله کوهستانی بود .

برای نمونه جریان جالب و آموزنده‌ای از زبان یکی از خدمتگذاران
صدیق و باایمان بیت آیت‌الله «جعفر دائمی» را در اینجا می‌آوریم .

جعفر دائمی گوید: روزی به محضرش رسیدیم دیدم آیت‌الله چهره‌ای
غمگنده و خاطری افسرده دارد، فرمود: جعفر دائمی مدتی است احساس
میکم که قلبم بعبادت اقبال چندانی ندارد و از عبادت مانند گذشته لذت
نمی‌برم، ساعتها، در فکر و اندیشه بودم که انگیزه این نقطه تاریک

را بیایم چیزی بدستم نیامد آسیابان را زود حاضر کن .

من حسب الامر بسوی آسیاب (۱) روانه شدم و آسیابان را حضور

ایشان آوردم فرمود : درمزد آسیاب که روزانه بخانه ما میفرستی چه کردی ؟

آسیابان مقصود آقا را دریافت گفت : چند روز گذشته گندمی از

يك خانواده بهائی به آسیاب آورده شد گندم بسیار خوب و تمیزی بود

حیفم آمد که از آن بگندم مزد گندم دیگر را از روی آن برداشتم و به

خانه فرستادم .

در این هنگام آیت الله آمی سنگین و عمیق سر داد چهره اش بر گشت

سوی آسیابان و استغفار میکرد .

فرمود : چه بد کاری کردی خداتورا پیامرزد مر از اعمال شیرین

ماهرجب باز داشتی .

دورود و رحمت حق بر روان چنان مردانی که بوسه فرود کشور

دل آنها عیبری نشست و قلب آنان عرش الرحمن گشت .

دو عالم را بیک بار از دل تنگ برون کردیم تا جای تو باشد

پو کوسی قضاوت

معظم له در مسائل قضائی و حقوقی اسلام و فیصله بین دعوی راستی و

اطمینان بخش خاطر هر طرفین مخاصمه بود بسیاری از روزها از گوشه و

(۱) آیت الله در کوهستان مالک سده ننگ آسیاب آمی بود که در گذشته نان خانه

معظم له از مزد آن تأمین می شد ولی با آمدن آسیاب ماشینی تبدیل پورانه ای شد .

کنار استان مازندران مسلمانان بنظور رسیدگی باختلاف ودعاوی و شکایات به حضورش می آمدند که دشوار ترین موارد اختلاف را با لحظه ای پندو نصیحت و بیان حکم قطعی اسلام فیصله میداد .

بیان گرم و قلب پر از مهرش چون آب سرد ، آتش دعوا و التهاب نزاع را خاموش میکرد .

چه بسیار نزاع های داغ و سوزان را به محبت تبدیل نمود و چه

بسیار کینه هارا از دلها برداشت .
راستی او در وصل و پیوندنها و تولید میل و محبت کم

نظیر بود .

در قضاوت و داوری بتهائی نقش مفید و چشمگیری داشت که فزونی از مواد کارنامه زندگی آن مرحوم را تشکیل میداد .

اهداد گور مستمندان

دست پر مهر و قلب عطوفشان پیوسته در جستجو و تحقیق حال فقرا و گوشه نشینان بود هر جا فقری سراغ داشت دست کمک بسوی آنها میگشود و از وجوهی که بدین منظور در اختیار داشت بسوی آنها گسیل میداشت .

تازه هر فقیر پریشان حالی که با درد و رنج فقر به حضورش می آمد بامشاهده زندگی ساده و ابتدائی ولی لبریز از صفا و روحانیت درد ورنجهای فقر خود را فراموش میکرد .

زیرا زندگی ساده رهبر عالیقدر تسلی بخش خاطر طبقات محروم و بیچاره بود . زندگی تسکین بخش بود نه عطفده آفرین .

روزی که در محضرش افتخار حضور داشتیم ناشناسی که خود را فقیر معرفی میکرد از معظم‌له کمک میخواست مختصر بولی باو داد از قرائن پیدا بود که معظم‌له بولی که بتواند در اختیارش بگذارد ندارد مرد ناشناس هم دست بردار نبود با سماجت و اصرار که بشوید فقر احوال‌های عصر ما است کمک بیشتری میخواست.

معظم‌له در حالی که دستی روی سینه داشت با خوشروئی و تبسمی عارفانه فرمود آقا من پسر غلام شما هستم فعلا بیش از این برای من مقدور نیست سهم امام علیه السلام موجود است ولی از خدا می‌ترسم نمیتوانم در اختیار شما بگذارم اگر بولی برسد خودم بسراغ شما می‌آیم.

چرا لباس کرباسی را بر فاستونی ...

بسیاری از مردم در اولین برخورد با آیت‌الله این تصور برای آنها پیش می‌آمد که یا وجود اقمشه‌های متنوع که در دوره‌های قدیم نقاط کشور در اختیار مردم قرار دارد و افراد بی‌بضاعت و معمولی آن را بتن دارند آقا با تمام بزرگی و نفوذ روحانی‌اش چرا با لباس خشن کرباسی از قبا و پیراهن و بیژامه جوراب و عمامه و عبا همه از کرباس، انگیزه اینکار چیست؟

البته هیچ منظوری در بین نبود انگیزه‌ای هم جز احتیاط و ترس

از خدا نداشت.

روزی میفرمودند: «وقتی که در مشهد تحصیل میکردم خدمت‌استاد

بزرگوارم مرحوم میرزا محمد کفائی درباره فروع مربوط بلباس مشکوک

بحث و تحلیل بعمل آمده بود از آن پس از پوشیدن لباس فاستونی اجتناب میکردم .

اتفاقاً در آن ایام يك لباده و جلیقه فاستونی نویتن داشتم لباده را بیکی از آقایان طلبه‌ها که قصد ازدواج داشت بخشیدم و جلیقه را هم موقع نماز بیرون می‌آوردم .

انگیزه‌ای جز اجتناب از لباسهای مشکوک و اهمیت معظم له با احکام عبادی عامل دیگری نداشت .

آری :

در دایره قسمت ، ما نقطه تسلیمیم

رای آنچه تو فرمائی حکم آنچه تو اندیشی

خدا یا میدانی که من برای فریب عوام ...

آقای دکتر طهماسبی از همکار محترم خود آقای دکتر شهیدی که هر دوی آنها از پزشکان مورد علاقه و اعتماد پاکدلان مردم آستان مازندران هستند نقل کرده یکی از روزها که از ساری بملاقات آیت‌الله کوهستانی میرفتیم بر ادرم که در سمت و کیل دادگستری انجام وظیفه میکند بامن بکوهستان آمد .

او تا آنروز آیت‌الله را ندیده بود و از وضع زندگی ساده او خبری نداشت ما سرگرم معاینه و تنظیم نسخه بودیم و محیط خانه ای که آقا بستری بودند همه جای آن سکوت بود .

ناگاه آیت‌الله در حالیکه پشت خورایده بود با جملاتی کوتاه و

بریده همه مارا بهت زده کرد .

فرمود : خدا یا میدانی که من برای فریب دادن مردم این

طور زندگی نکردم و اگر چنین بودم خدایا مریز !!

چون آقایی حال بود دیگر توضیحی از ایشان نخواستیم با

تعجب بسوی ساری حرکت کردیم در بین راه برادرم (وکیل دادگستری)

به من گفت هیچ میدانی وقتی بکوستان میامم یا آیت الله ارادتی نداشتم

ولی اکنون میدانم معظم له نمونه ای از زهاد و پارسایانی است که ما آنرا

در تاریخ خوانده ایم .

علت آنرا جویا شدم برادرم اظهار داشت وقتی که شما سرگرم

معاینه از آیت الله بودید این موضوع در ذهنم گذشت که دیگر این چه

بساطیه که آقای کوهستانی برای فریب عوام

خطور این جمله در ذهنم بلافاصله باجوابی که همه شنیدید و با جمله

خدایا تو میدانی که من برای فریب دادن مردم این طرزندگی نکردم و اگر

چنین بودم خدایا مریز بدرقه شد و خطورات ذهنی ام را برای همیشه

مهر باطله زد آن جملات آیت الله دنباله گمانی بود که من در ذهن داشتم

آری :

آتش زهد و ریاضت من دین خواهده سوخت

حافظ این خرقه پشمینه بیا نداز و برو

دشوار یهائی که من ...

وقتی صحبت از سختیهای معیشت بمیان آمد فرمودند :

فراموش نمیکم روزی مهمان محترمی بر من وارد شد که من باو

علاقه داشتم من سرگرم تدریس بودم پایان مباحثات ساعت ظهر را نشان

میداد با ندرتون رفتم از اهل خانه جویا شدم که برای پذیرائی مهمان محترمی

که از راه دور آمده در خانه چه داریم معلوم شد که جز نان و دوغ چیزی در بساط نیست .

چهاره‌ای نبود جز آنکه مهمان را بان پذیرائی کنم نان و دوغ را راندم مهمان فرستادم خودم مدتی از صحبت در اندرون مکث کردم وقتی بنزد مهمان عزیزم آمدم معلوم بود که غذای مطبوعی نبوده و از چهره مهمان هم پیدا بود انتظار نداشت که با این وضع پذیرائی شود آنروز یکی از دشوارترین روزهای زندگی‌ام بود که گذشت .

آری :

تا ندینند رنج و سختی مرد کی گردد تمام
تا نیاید باد و باران گل کجا بویاشود

بخدا قسم اگر دیدانم که اهام (ع) ...

اخلاص در بندگی و رسوم عبودیت رکن اساسی در تمام افعال عبادی بحساب می‌آید از اینرو مردان فضیلت همیشه سعی داشتند که نور اخلاص بر تمام افعال ارادی آنها پرتو افکند ، اراده‌ای بی اخلاص ، افعالی بی خلوص ، هدفی غیر از خدا نداشته باشند .

آیت الله کوهستانی در توجه به عظمت اخلاص و نیل بدرجات

مخلصین نمونه‌ای بود که مادر عمر خود دیده‌ایم .
در تمام بر خورد و داد و ستدها ، تدریس و مباحثات ، مساعده‌ها و

محبت‌ها تمام توجهش این بود که عفر به کارها و نیات دقیقاً قطب اخلاص را نشان دهد و اندک انحرافی نداشته باشد .

روزیکه بارنج و سخی مدارس علمیه کوهستان را بر پا کرده بود
و طلاب جوان که در آنها تحصیلات علمی بودند همه جاحصیت از
کوهستان و حوزه کوهستان و طلاب فاضل کوهستان و آیت الله کوهستانی
بود، میفرمودند از عنصر حوزه‌ای که در بنیادش اخلاص نباشد بیزارم .
خدایا گواه می گیرم اگر بدانم که امام زمان (ارواحنا
فداه) با این بساط موافق نیست بگورزه همه را برمی چینم و عذر
همه را میخوانم .

مکرر شده افرادی که از گوشه و کنار می آمدند وقتی با کوهی
از فضیلت و پاکی مواجه میشدند لب به تحسین و ترخیص و مدح و ثنا
میگشودند آیت الله تنها خوشحال نبود بلکه با جمله ای کوتاه ولی لبریز
از اخلاص میفرمود آقا چه میفرمائی من يك آخوند دهاتی بیشتر نیستم؟!
ساده گفتند کسانی که خبر دارندند
این معما و لغز بی خبران ساخته اند

باتمام مراقبتها و توجه بمراتب اخلاص میفرمود :
من در تمام عمرم بیک کارم خیلی امیدوارم و میدانم که همه اش

اخلاص بود و توجه بخدا .
شبی خوابیده بودم هنگامیکه خوابم از این پهلو بآن پهلو
بغلطم گفتم (یا الله) آن یا الله گفتم بی شائبه بود من از این کارم امید
نجات دارم .
آری :

تصویر لایبصورت مراض بهر چیست

یعنی ز بهر قطع تعلق بما سواست

نور قدم زرخش لا میکند طلوع

خوش خانه دلیکه از این رخنه پر ضیا است

حالاتی که من با خدا دارم

روزی در محضرش افتخار حضور داشتم صحبت از لذت و شیرینی

عبادت و ارتباط بحق بمیان آمد .

آیت الله در ضمن بیانات مفید و دلنشین فرمودند: حال خوش و

شویونی که من در عبادت و ارتباط بخدا دارم بحدی است که اگر

دولت وقت بمن بگوید: آقا شیخ محمد اگر پنجاه سال حکومت بلا

معارض پهنه فلان کشور را بنده واگذار کنیم آیا حاضری یاک (آن)

از حال خوشی که با خدا داری بما تفویض کنی؟

خدا گواه است که حاضر نیستم حتی بکمتر از آنی حالات باطنی

خودم را با چنان قدرت و مکنات معاوضه کنم .

آری :

زندگی بی دوست ، جان فرسودن است

مرگ حاضر غایب از حق بودن است

عمر و مرگ این هر دو با حق خوش بسود

بی خدا آب حیات آتش بسود

.....
شبی با حضرت علی (ع) بوسه سفره . . .

آیت الله میفرمود در دوران تحصیلی ام شبی در خواب می بینم که

من و جناب (۱) فاضل استرآبادی سر يك سفره نشسته ایم و حضرت علی (ع) نیز شرف حضور دارد غذای سر سفره مارا آب گوشت تشکیل می داد.

حضرت چند لقمه ای بیش میل فرمودند ولی ما مشغول خوردن بودیم. در این هنگام ناشناسی وارد شد و مسئله ای را عنوان کردن فوری

جواب مسئله را دادم بار دوم همان مسئله را طرح کرد جناب فاضل جواب

داد بار سوم پرسید، جناب فاضل گفت آنچه شیخ محمد کوhestانی میگوید

با از ایشان (اشاره به حضرت علی علیه السلام) میگوید در این وقت حضرت با

تسمی جانانه فرمودند **آری آنچه او میگوید از ما میگوید.**

خورشید هنگام غروب با سرعت بسوی شوق . . .

یکی از روحانیون وارسته و برجسته شهر گرگان در خواب می بیند

که خورشید هنگام غروب چندی نمانده بود که در باختر پنهان شود و

شب فرارسد ناگهان با سرعت فوق العاده ای از باختر بسوی خاور تغییر

مسیر داد در حال حرکت بسوی شرق بود که چرخه های فراوانی از خورشید

می جهید و در فضا پراکنده میشد .

همه مردم باین منظره غیر منتظره چشم دوخته بودند که خورشید

در شرق پنهان گشت خورشید از نظرها پنهان شده بود ولی شعاع خورشید

(۱) آیت الله کوhestانی نام اساتیدی که از محضرشان بگونه ای بهره برده

بود همواره با عظمت و تجلیل بزبان می آورد نام حجة الاسلام والمسلمین مرحوم

فاضل استرآبادی را همیشه با انتخاب پیش نام جناب عنوان میکرد میفرمود

انگیزه احترام من بجناب فاضل این است که چند درس از حاشیه منطلق را نزد

جناب فاضل خواندم.

در فضا پر تو افکنده بود.

از خواب برخواستم مدتی نگذشت که بانگ تکبیر و تهلیل مردم با جنازه‌ای که بسوی مشهد حمل میشد و تازه وارد شهر گرگان شده بود فضای شهر را پر کرده بود.

دانستم که آفتاب کوهستانی عزیز بوده که در سرزمین مشهد افول کرد و شمع آن آثار زهد و تقوی آن مرحوم است که بر دلها پر تو افکند و جرقه‌ها فضا و علماء و ستارگان حوزه آن مرحوم است که در نقاط مختلف کشور میدرخشند.

استقبال حضرت رضا (ع) و حضورت جوان (ع)

شب آن روزیکه جنازه آن مرحوم از شهر بسوی مشهد در حرکت بود یکی از در خواب می‌بیند که مردم بسوی مقصدی با شتاب و بی صبری در حرکتند پیرسان و جوانان از این و آن معلوم شد که حضرت جوان (ع) در مشهد اجلا نزل کرده و حضرت ثامن الائمه (ع) با استقبال فرزندش بسوی صحن در حرکت است .

حضرت او را دریغل گرفت و فرمود : پسر محمد آمدی ؟ از خواب برخاستم صبح به حرم آمدم دیدم جنازه‌ای را سردست گرفته‌اند و جمعیت بی سابقه‌ای از آن جنازه تشییع میکند اما محیط صحن و حرم پر از اشک و آه و ماتم است گویی که غبار غم و اندوه بر چهره محیط مشهد نشسته است .

پرسیدم این جنازه از کیست گفتند آقا شیخ محمد کوهستانی .

بیاد خوابی که دیده بودم افتادم دانستم که او را حضرت در آغوش لطف خویش پذیرفت، من بر غم او گریستم و از تعبیر خوابم سرور گشتم .

گزارش زندگی حضور ائمه علیهم السلام

هنگامی کاروان (۱) حامل جنازه وارد مشهد شد که پاسی از شب گذشته بود در همان شب یکی از علماء برجسته مشهد حجة الاسلام آقای حاج سید حسن ابطحی (سلمه الله تعالی) در خواب می بیند در مجلسی شکوهمند که رسول اکرم (ص) و تمام ائمه علیهم السلام شرف حضور دارند افتخار حضور دارد و آیت الله کوهستانی در مقابل آنان با ادب دارند.

واخلاص نشسته و شرح زندگی ۸۴ ساله خود را بشرف عرض می سازند .
درست بخاطر دارم که از حوزه و آثار مثبت حوزه گذارشی
بعرض می سازند و هر بار که فزونی از کارهای خود را بیان میداشت رسول اکرم (ص) و حضرات ائمه علیهم السلام گذارشات ایشان را تصدیق میفرمودند و پیدا بود که کارهای او را پذیرفته اند .

(۱) کاروانی مرکب از بزرگان برجسته مازندران که بعضی از آنها خالصانه

ترین محبت را بیکار بردند از جمله آقای حاج میر کمال بابلی که از مردان خیر و روحانی دوست و با کمال و آقای سجادی که جنازه آن مرحوم با تومبیل شخصی ایشان به مشهد حمل شد و تمام وجود خود را در اختیار کاروان حامل جنازه

قرار داده بود .

ولذا حجج عظام ، چون حجة الاسلام والسین جناب آقای حاج شیخ عبدالله نظری که از علماء برجسته و مورد علاقه قاطبه مردم سادی و حومه و نقاط مختلف استان مازندران میباشد از کوهستان تا نیشهر جنازه را پیاده تشییع کرد و از آنجا بابتی خسته و دلی شکسته و روحی افسرده و خاطری رنجیده جنازه را تا مشهد بدرقه کرد .

شبی که حاج شیخ عباس قمی و خود را در بهشت . . .

روزی با جمعی از طلاب در صحن مدرسه فضل در کنارش نشسته

بودیم یکی از آقایان از رؤیای صادق و کاذب صحبت بیان آورد

آیت‌الله بعد از بیاناتی مفید فرمودند :

چند شب گذشته خواب می‌بینم که من با تفاق مرحوم قمی در

بهشت روی تختهایی از مرمر نشسته‌ایم درست یادم هست در کنار هم

بودیم زیر پای هر يك ناز بالشی از جنس حریر سفید و پشت مانیز ناز

بالشی از جنس حریر قرار داشت غرق در تماشای مناظر خیره کننده بهشت

بودم متوجه شدم که مرحوم قمی ناز بالشت راز زیر پای من برداشت

بالای ناز بالشی که روی آن نشسته بود گذاشت و قرص هردو را زیر پا

دارد تا اینجا دیگر سخن کوتاه کرد چیزی نفرمود که بعد چه شد.

فرمود وقتی از خواب برخاستم به خوابش خطاب کردم که ای

شیخ محمد متوجه باش که حاج شیخ عباس قمی در جمع آوری ذخایر

اخروی از تو ساعی‌تر و جدی‌تر بوده است.

آری:

کلید گنج سعادت قبول اهل دل است

مباد کس که در این نکته شك و ریب کند

وقتی که بحضرت امیر المؤمنین (ع) متوسل شدم

ایامی که در نجف بتحصیل اشتغال داشتم متوجه شدم که مدتی

قلبی گرفته و خاطری افسرده و غمناک دارم در اندیشه فرورقتم از هر جای

وجودم جستجویی میکردم و خاطرات و واردات قلبی ام را کتر ل و بررسی کردم که تا این عقده غم را پیدا کنم با کاش و بررسی عقده ای پست و حقیر ولی خطر ناک در گوشه قلبم یافتم روی آن انگشت گذاشتم دانستم که این عقده غم اگر نضج یابد راه بر خطر وادی سهمناسکی برای من خواهد بود. عقده ای که اکثر مردم در غم اوجان میدهند و خود را حلق آویز میکنند عقده ای محبت بر انداز و فتنه انگیز.

و آن عقده غم زای کمبودی مواد دنیوی و علاقه بدنی بود که مرا غمناک داشت بلا درنگ با توجه و اخلاص بسوی حرم مطهر حضرت فاتح الولاية امیر المؤمنین علیه صلوات الله الملك الحق المبین شناستم با عجز و لایه و تضرع و زاری از مقام مقدس علوی استعنا نمودم که علاقه دنیا را از دلم بردارد.

در حالی از حرم بخانه برگشتم که دیگر برای همیشه از علاقه بدنی آسوده شدم.

آری :

قومی ملوک طبع که از روی سلطنت
گسویی کز احترام سلاطین کشورند

امروز از نعیم جهان چشم دوختند
فردا خود از کر شمه بغردوس نگرند

بگذارد آنچه خدا می خواهد بشود

یکی از مردان با فضیلت میگفت روزی بعبادت معظم لهرفته بودم هنگامی رسیدم که آقا در صنف و بی حالی مفرطی بس میرود هیچ توجه

نداشت که من در خدمتش افتخار حضور دارم میل هم نداشتم که بیدار شوی یا خود را ندان حمد و سوره سلامتی معظم له را از خداوند درخواست

نمودم .

ایستادم که بروم در این هنگام آقای تکانی خورد، در حالیکه چشمهای

او بسته بود فرمود آقای فلانی چه میکنی بگذار آنچه او (خدا)

میخواهد بشود.

البته این جمله برای این مرد که خود از پاکدلان بود و چیزهای

بالا تری از معظم له داشت اعجاب انگیز نبود.

آری :

مات اویم مات اویم مات او

انتقام تو ز جان محبوبتر

* *

براهش دل بچشم باز آید

باوج وصل ده پرواز ما را

(مولوی معنوی)

بلائی کز تسوای پر ناز آید

کجائی ای بلا بنواز ما را

ووزیکه سینها بمسجد تبدیل می شود

حدود ۱۵ سال قبل در شهر نکاء بنائی که بمنظور سائن سینها

تأسیس شده بود به همت تجار و بازرگانان محترم نکاء حومه و بر حسب

اراده آیت الله کوهستانی و آیت الله حاج شیخ علی لیمونده ای (تقدما

الله بغفر انه) - آقای لیمونده ای از روحانیون برجسته و متقی و پارسا

و جرتومه ای از انسانیت بود، آیت الله لیمونده ای از فلزهای گرانقدر و

کمیابی بود که مادر عصر خود دیده‌ایم .

با تمام بزرگی و عظمت روحی گهگاهی که بحضورشان شرفیاب میشدیم و از آیه‌الله کوهستانی صحبت می‌شدیم فرمود: آقای کوهستانی بقدری بزرگی و آقااست نفسی که (دم بازدم) مامی کشیم. از بزرگت وجود ایشان است .

آری: آیت‌الله لیمونده‌ایها که خود نمونه‌ای از صلحاء سلف و گوهری

ارزشمند بودند ولی گوهر شناس نیز بودند.

قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری

انما يعرف الفضل من الناس ذوهه

در میان جمعیت فراوان سالی سالی بدست آیت‌الله کوهستانی بنام «مسجد توفیق» افتتاح گردید و آیت‌الله کوهستانی اولین نماز جماعت را در آنجا اقامه فرمود از آن پس آیت‌الله لیمونده‌ای یک نوبت نماز جماعت را در مسجد توفیق اقامه میفرمود .

ارتباط با آیت‌الله العظمی آقای گلپایگانی

پیوند و ارتباط معنوی آیت‌الله کوهستانی با آیه‌الله العظمی گلپایگانی فراموش نشدنی است .
مرحوم آیت‌الله پیوسته از طلاب فاضل حوزه قم که افتخار شاگردی آیت‌الله گلپایگانی را داشتند در باره بعضی از فروع فقهی مبای معظم له را جو یا میشدند بسیار علاقمند بود که از نزدیک معظم له را ببیند تا آنکه این آرزو در مشهد عملی شد .

در این ملاقات بود که علاقه طرفین روز بروز قوت بیشتری میگرفت آیت الله العظمی آقای گلپایگانی از آن جهت بآیت الله کوهستانی علاقه داشت که زهد و تقوی رادر مرتبه عالیه اش در وجود معظم له میدید روزیکه از بیمارستان خارج میشد آیت الله گلپایگانی ضمن تودیع فرمودند زهد و تقوی و بزرگی شما برای من علم الیقین بود ولی الان بمرحله عین الیقین رسید .

آری :

صاف وارگوهر شناسان راز دهان جز بلؤلؤ نکرند باز
و آیت الله کوهستانی بدان جهت با آیت الله گلپایگانی علاقمند
بود که لیاقت و صلاحیت مرجمیت و تکفل بیان حلال و حرام امور عبادی
امت را به نحو شایسته در معظم له مجسم میدید از اینرو احتیاطاتی که پیش
میآمد افراد را بنفای معظم له ارجاع میداد و از سهم مبارک امام (ع)
تا آنجا که ممکن بود خدمت آیت الله گلپایگانی میفرستاد .

قسمتی ازدوران نقاهت آن مرحوم در بیمارستان آیت الله گلپایگانی
گذشت مدتی که در آنجا بستری بود خالصانه ترین محبت را آیت الله
العظمی آقای گلپایگانی و فرزند عزیزشان و تمام پزشکان و کارکنان
بیمارستان نسبت باعاده سلامتی ایشان میدول داشتند .

پس از بهبودی و مراجعت از قم آرزو داشت که بتواند گوشه ای
از رحمت بی شائبه و انسانی آیت الله گلپایگانی و فرزند گرانمایه ایشان
حجة الاسلام آقای حاج آقا مهدی گلپایگانی را بنحوی جبران نماید که
متأسفانه طولی نکشید که این آرزو را باخود برد .

ولی مردم حقشناس خطه مازندران هرگز عنایات و توجهات حضرت آیت الله العظمی آقای گلپایگانی را فراموش نمیکنند و از مصیبت قلب سلامتی و عظمت معظم له را از خداوند بزرگ مسلت میدارند .

مدرسه راهنمایی تحصیلی آیت الله کوهستانی

اخیراً پیاس خدماتی گرانقدر علمی و انسانی آیت الله کوهستانی بدرخواست جمعی از مصلحین و مدیران و دبیران پاکدل و دانش دوست شهرستان بهشهر ، مدرسه راهنمایی تحصیلی واقع در خیابان هنرستان پیاد بود معظم له نام گذاری شد .

ماضین تشکر از آقایانی که در این اثر نقش فعالانه ای داشتند توفیق و تأیید همه را در تحقق بخشیدن اهداف آیت الله کوهستانی در جهت پرورش جوانان و دانش طلبان از خداوند بزرگ خواستاریم جزواکم الله عن الاسلام جزاء المحسنین .

مراقبت پیدریغ پزشکان استان مازندران

ازمسانی جمیله و تلاشهای خستگی ناپذیر و مراقبت های کم نظیر پزشکان عالیقدر و پاکدل استان مازندران از ساری آقایان دکتر شهیدی ، دکتر سعیدی ، دکتر اخوتیان ، از بابل آقایان دکتر بدرالدین نورانی دکتر طهماسبی و کلیه پزشکان و بهیاران و پزشکیاران بیمارستان زارع که در اعاده نسبی سلامت معظم له کوشش قابل تحسین بعمل آورده بودند مردم مسلمان استان مازندران خالصانه ترین ادعیه را بدرقه عمر همه کسانی که از معظم له مراقبت بعمل آورده بودند مینمایند .

نام عده‌ای از پزشکان انساندوست که در اعاده سلامتی نسبی آن مرحوم نقش فعالانه‌ای داشته‌اند در اینجامی‌آوریم تا همه با چهره‌های انسانی آنان آشنا شوند .

آقای «دکتر شهیدی» چشم‌پزشک ساکن ساری از پزشکان نیک‌سیرت و از اصحاب سیر و سلوک که در ایام نقامت آیت‌الله روزی چند بار گاهی توسط شب به کوهستان می‌آمد با چه دلسوزی و محبت و عشق وضع مزاجی ایشان را کنترل میکرد و پیوسته میل داشت در محضر آیت‌الله افتخار حضور یابد .

آری :

اهل دل را چو دمی دست دهد صحبت او

حاصل عمر ، جز آندم همه ضایع شمرند

بعد از درگذشت آن مرحوم علاقه و محبت انسانی ایشان به خاندان جلیل کوهستانی همچنان محفوظ ، ماضن تشکر تأیید و توفیق ایشان را از خداوند بزرگ مسئلت می‌داریم .

آقای «دکتر اخوئیان» ساکن ساری متخصص جراحی از پزشکان خوش نیت و دارای علو همت که قلبی پسر از رأفت و اخلاقی مہذب دارد .

باواز علاقه‌مندان آن مرحوم بود که خدمات‌های انسانی و وزحمت‌های فراموش‌نشدنی ایشان نسبت بآیت‌الله کوهستانی تحسین‌آمیز بود محبت و پیوند باطنش بآیت‌الله آن مرحوم همچنان پایدار است .

روز درگذشت آن مرحوم دیدم که چگونه درسوگ جگر خراش

آیت‌الله اشك میریزد و آه حسرت بارسر میدهد.

ما را جگر به تیر فراق تو خسته شد

ای صبر بر فراق بتان نیک جوشی

آقای «دکتر سعیدی» متخصص امراض داخلی ساکن ساری از

پزشکان باصفا و از ارباب قلوب و مورد اعتماد که بیشتر اوقاتش در ایام

تفاهت در کنار آن مرحوم میگذشت .

حتی يك روز در هوای سرد و بارانی از لب جاده بیش از يك

کیلومتر راه را پیاده‌پی می‌کنند ولی هوای کعبه عشق آیت‌الله اورا بسوی

خود میکشد دیگر خستگی راه و سرما و باران یعنی چه ؟؟

هوای کعبه عشق تو میکشاند بنشاط

که خار های میلان حور می‌آید

آقای «دکتر طهماسبی» ساکن بابل از پزشکان بامحبت و انسان

دوست که زحمتهای خدا پسندانهای در جهت رسیدگی بوضع مزاجی

آن مرحوم متحمل شده بود .

پیوند محبت و تواضع و فروتنی ایشان نسبت به روحانیت و

منویت مخصوصاً بابت آیت‌الله کوهستانی ناگسستی است .

آری :

چون زلف بتان شکستگی عادت کن

تا صید کنی هزار دل در نفسی

فرزند یگانه

آیت الله کوهستانی که از خود چهار فرزند ، سه دختر و یک پسر
بیادگار گذاشت فرزندیگانه ایشان آقای آقاشیخ محمد اسمعیل که در
سال ۱۳۲۳ در قریه کوهستان تولد یافت دوره علوم مقدماتی را در حوزه
والد معظم فراگرفته بود و از آنجا بحوزه قم عزیمت کرد اکنون در حوزه
علمیه قم بتحصیل علوم اسلامی باموفقیت اشتغال دارد .

آیت الله زاده ، در بسیاری از صفات وسجایای اخلاقی آئینه وجود
پدر عالیقدرشان میباشند که معمولاً با چند جلسه برخورد معلوم میشود
که میراث گرانمایه روحی پدر را بمیزان قابل اهمیتی در وجود خود
حفظ کرده است .

علاقتمندان بیت آیت الله کوهستانی در انتظار روزی هستند که فرزند
گرانقدر ایشان چون اختر تابناک پرفروغی در آسمان روحانیت مازندران
 بدرخشد وهمه از ممنویت ایشان بهره مند شوند دقیقه شماری میکنند .
وجودی دهد روشنائی بجمع
که سوزیش در سینه باشد چو شمع

ما بطور فشرده واجمال بیوگرافی جمعی از شاگردان و پرورش یافتگان مکتب بر فیض استاد عالیقدر که نمونه زنده‌ای از کارنامه زندگی نثر بخش معظم له بشمار می‌آید در این مختصر می‌آوریم تا نسل آینده از نثر مه مجاهد‌های علمی يك رهبر شایسته‌ای آگاه گردد که در شرایط سخت و بحرانی اجتماع آنروز توانست چنان ستارگان درخشنده و تابناکی را پرورش دهد .

در شرایطیکه کشور ایران زیر سلطه و نفوذ دولت بیگانه بود ، بیگانه‌ایکه چنگال غارتگرانه خود را بر ذخایر کشور عزیز ما فرو برده بود بیگانه‌ایکه میخواست هر جا که پایگاه روحانیتی وجود دارد بهر وسیله ممکن آنرا درهم بکوبد زیرمیدانست تنها سنگر دفاعی و دژهای تسخیر ناپذیر در برابر موجودیت آنها روحانیت است .

تنها ایندسته هستند که میتوانند نقشه‌های شوم و تلاشهای تخریبی کمونیست را برای مردم فاش سازند .

در چنان شرائط نا هموار و ناراحت کننده‌ای بود که آیت‌الله کوهستانی برای تربیت نسل جوانی که در آینده نزدیک بتوانند سنگرهای دفاعی اسلام را با لیاقت و شایستگی اشغال نمایند تا مردم پاک ملت ایران را از وعده‌های سرابانه و دور از حقیقت عوامل بیگانه از اسلام بر حذر دارند و مجدانه از تحریم ایمان و اسلام و سپهن خویش دفاع نمایند تمام امکانات خود را در راه وصول بچنان هدف مقدس بسیج کرده بود . این بود وضع آشفته اجتماع آنروز معلوم است کشوری که از هر سو مورد تهاجم بیگانه باشد دیگر اقتصاد نابسامان در هم و آشفته‌ای

خواهد داشت .

آیت‌الله کوهستانی از یک سو بامشکلات اجتماع آرزو و از سوی دیگر باوضع آشفته اقتصادی دست بگیریان بود ولی بیاری خدا توانست همه‌موانع را پشت سر بگذارد و باهمت بلند و نظرهای دوراندیش و صائبش **قافله سالاران کاروان علم و فضیلت شود.**

بادر نظر گرفتن چنان اوضاع و احوال از آن عده روحانیونی که دست پرآفت آن مرد بزرگ آنانرا از محیط جهل و سرگردانی به محیط علم و فضیلت آورد و در کالبد آنان حیات تازه‌ای بخشید و در سرزمین فکر و قلب آنها نهالی غرس نمود که بعد از سالها از ثمره لذیذ و شیرین آن بهره‌مند میباشند بسی مایه تأسف است که خدمتها و مجاهدتهای انسانی آن مرد عالی‌مقام را فراموش کنند و ناسپاس باشند .

نام‌جمعی از روحانیون عالیقدر که در این مختصر آوردیم منظور ما نشان دادن ثمره و کارنامه زندگی آن مرد بزرگ است. توقع جرح و تعدیل افراد را از ما نداشته باشید زیرا منظور تنظیم رجال حدیث نبوده علاوه ماصلاحیت آنرا نداریم بلکه خواستیم آن‌چهره هائی را معرفی کنیم که قسمت عمده کارنامه زندگی معظم‌له را تشکیل میدهد که تا نسل حاضر آنها را فراموش نکند و برای همیشه کارنامه زندگی استاد عالیقدر در صفحات بیوگرافی مردان بزرگ دنیا درخشنده و جاوید بماند .

ممکن است کسی بقول ما طلبه‌ها با یک (ان قلت) اعتراض کند

که بسیاری از این آقایان از اساتید حوزه‌های دیگر نیز بهره‌ها برده‌اند و مدت اقامت آنها در حوزه‌های دیگر از کوهستان بیشتر بوده بنابراین همه را بحساب کار نامزدنگی آیت‌الله کوهستانی آوردن خالی از اشکال نیست .

جواب از «ان‌قلت» های احتمالی این است ماروزی رامین‌گریم که صفحه قلب و فضای فکر بسیاری از آقایان از ابتدائی ترین اطلاعات علمی حتی نوشتن و خواندن خالی بود .

این آیت‌الله کوهستانی بود که اولین نهال علم و ایمان را در قلب و فکر آنها غرس نمود و اولین بذرنور علم را در سرزمین فکر « بایو » آن ها پاشید و روی قاعده «الفضل لمن سبق» گوی سبقت از همگان را خویش ریود .

ماحق داریم همه را از ثمره های آن نهالی بدانیم که روز نخست در فکر آنها غرس شد و بعد از مدتی بارور .

راستی اگر این حوزه را کوهستانی تشکیل نمیداد و در باب و بروی همه بازنمیکرد، بچه‌های یتیم و بیپدر را در آغوش گرم خود نمیکرفت و از آنها تکفل نمیکرد آیا این عده در چنین شرایطی که امروز هستند بودند؟! .

اگر این حوزه نبود (بگذریم از کمالات علمی) آیا میتوانستند

بکمالات ایمان و اخلاقی که امروز بحمدالله واجدند نائل شوند .

اینجا است که حق داریم بگوئیم اگر آیت الله کوهستانی بساط علم

را بهن نمیکرد آینه اکثر این آقایان مبهم و بعضاً تأسف انگیز بود .
از این رو حق بزرگی آیت الله بر همه دارد و آقایان به هیچ شکل
و صورتی حقوق محوله را نمیتوانند ایفاء نمایند .

البته از نظر ضوابط اخلاقی لازم بود که ما با پیوست عنوانی :
نظیر آیت الله : حجة الاسلام یاتمة الاسلام ، دانشمند ، فاضل گرامی ،
در ابتداء نام آقایان شرائط احترام و ادب را انجام دهیم ولی از آنجا که
این جانب همیشه بالینگو نه عناوین خشک که نقش سازنده ای ندارد و
مخصوصاً در عصر ما که روی علمی ارزش و اهمیت خود را از دست داده
سخت مخالفم ، علاوه ممکن بود که انتخاب بعضی از عناوین «پیش نام»
و عدم انتخاب آن برای بعضی ، این سوء تفاهم پیش آید که ما خدای
نخواستہ نظر خاصی اعمال نمودیم .

از این رو برای خلاصی از تمام (ان قلت) ها عنوانی ساده و بی پیرایه
«آقا» را برای همه انتخاب نمودیم .

حتی در تنظیم بیو گرافی موقع چاپ ترتیب افراد را از جهت
موقعیت اجتماعی و یامیزان علمی در نظر نداشتیم و نخواستیم با این کار
تقدم و تأخورتبه ای برای آقایان تعیین کنیم زیرا الزکار با هدف و منظور
مأموریت داشت .

تبرستان شیراز و نظر به

۱۳۸۶ - ۱۳۸۷

سرپرست آقای حاج شیخ قلی پارچی که در قریه (پارچ) تولد یافته و در سن ۱۵ سالگی بحوزه کوهستان آمد در طی اقامت طولانی و گذراندن دوره علوم مقدماتی و سطوح متوسطه و عالیّه حوزه را بقصد وطن ترک گفت اکنون سالهاست که در زادگاه خویش باقامه جماعت و ارشاد و تبلیغ احکام دین اشتغال دارد.

انوار - بهار ۱۳۸۶

۱۳۸۵ - ۱۳۸۶

* * *

سر آقای سید خلیل حسینی که در قریه «رکاووند» دیده بدینا گشود و در سن ۱۴ سالگی بحوزه کوهستان آمد در طی اقامت طولانی و استفاده از محضر استاد عالیقدر، کوهستان را بقصد وطن ترک گفت اکنون در قریه رکاوند بارشاد و نشر احکام دین باموفقیّت اشتغال دارد.

* * *

۱۳۶۶ - ۱۳۸۶

سر آقای حاج سید خلیل محمدی که در قریه «بادابسر» دیده بدینا گشود و در سن ۱۷ سالگی بحوزه علمیه کوهستان آمد بعد از گذراندن دوره علوم مقدماتی و سطوح متوسطه از چهارهای فاضل حوزه شناخته

شد و تدریس بسیاری از دروس طلاب جوان را عهده‌دار گردید.
 بعد از پایان سطوح عالی، با کسب اجازه از استاد عالیقدر بسوی نجف
 رهسپار گردید در طی اقامت طولانی و استفاده از اساتید عالیرتبه و نیل
 بکمالات عالیه علوم اسلامی، نجف را بقصد وطن ترک گفت.
 اکنون باقامه جماعت و تدریس جمعی از طلاب مدرسه ملا صفر
 علی بهشهر و تشکیل حوزه تابستانی درقریه باد بسرو و سرپرستی متجاوز
 از صد تن از طلاب درحوزه بیلاقی اشتغال دارد.

۱۲۹۱ - ۱۲۷۳ * * * *کتابخانه* * * * تولد یافت

مهر آقای حاج سید تقی نصیری که درقریه «متکازین» دوره علوم
 و در سن ۱۵ سالگی بحوزه کوهستان آمد پس از گذراندن دوره علوم
 مقدماتی ازچهره فاضل حوزه شناخته شد و بسیاری از دروس طلاب جوان

را عهده دار شد پیوسته مورد عنایت آیت الله کوهستانی قرار داشت.
 بعد از طی دوره سطوح متوسطه و عالیه با کسب اجازه از استاد
 عالیقدر بسوی نجف رهسپار گردید در طی اقامت طولانی و استفاده از
 اساتید عالیرتبه و نیل بکمالات عالیه علوم اسلامی، حوز مرابقصد وطن
 ترک گفت.

اکنون سالها است که بامایه قابل توجه فضل و فضیلت درنون گوینده
 بانیس مدرسه دینیه به تربیت طلاب علوم دینی و اقامه جماعت و نشر
 تعلیم اسلام باموقیبت اشتغال دارد.

۱۲۹۰ - ۱۲۸۰ * * * * *

مهر آقای حاج میو نعیم حسینی که درقریه (بادابس) دیده بدینا گشود

و در سن ۱۷ سالگی بحوزه کوهستان آمد تا اکنون حوزه کوهستان را ترك نگفته پیوسته در محضر پرفیض آیت الله کوهستانی افتخار حضور داشت .

اکنون در کوهستان اقامت دارد و بمدت سه ماه در سال در نقاط مختلف استان مازندران بو عظ و ارشاد اشتغال دارد .

مؤلف آقاي حاج سيد حسن حسيني که در فريه (کوهستان) تولد يافت و در سن ۱۲ سالگی آيت الله سرپرستی و تربيت ایشان را بعهده گرفت و با موفقيت توانست دوره علوم مقدماتی و سطوح متوسطه و عالی را پايان برساند اکنون در نقاط مختلف استان مازندران بمدت سه ماه در سال بو عظ و تبليغ اشتغال دارد .

مؤلف آقاي حاج سيد علي اکبر حسيني در فريه (نوکنده) دیده بدنيا گشود و در سن ۱۵ سالگی بحوزه کوهستان آمد بعد از گذراندن دوره علوم مقدماتی و سطوح متوسطه و عالی بحوزه رابقصه و وطن ترك گفت : اکنون با تقوی و پاکی در نوکنده باقامه جماعت و ارشاد و تبليغ اشتغال دارد .

مؤلف آقاي شيخ محمد تقی فائقی در فريه «کوا» تولد یافته و در سن ۱۴ سالگی بحوزه علمیه کوهستان آمد پس از فرا گرفتن علوم مقدماتی و سطوح متوسطه حوزه را بقصد حوزه علمیه مشهد مقدس ترك گفت .

نجف وارد شد در طی اقامت طولانی و استفاده از اساتید، نجف را بقصد وطن ترك گفت.

اکنون در شهر بابل با قامة جماعت و تبلیغ و نشر مسائل دین

موفق است.

۱۳۰۹ - ۱۳۱۰ هـ * * * * *

آقای حاج سید باقر ساداتی که در قریه «بر ما» دیده بدینا گشود در سن دوازده سالگی بحوزه کوهستان آمد پس از گذراندن دوره علوم مقدماتی و سطوح متوسطه و عالیّه حوزه را به قصد وطن ترك گفت .
اکنون در بهشهر با قامة جماعت در مسجد (فاطمیه) و تبلیغ احکام

دین اشتغال دارد .

* * * * *

آقای حاج سید عبد الوحید حسینی که در سال (۱۳۰۳) در قریه کوهستان تولد یافت و در سن ۱۲ سالگی وارد حوزه علمیه شد بعد از فرا گرفتن علوم مقدماتی و سطوح متوسطه و عالیّه سالها است که با مایه علمی و معنوی بانجام رسالت مذهبی اشتغال دارد .

۱۳۱۱ هـ * * * * *

آقای حاج شیخ محمد رضا رحمانی که در قریه «خلیل محله» دیده

بدینا گشود و در سن ۱۵ سالگی بحوزه کوهستان آمد .

بعد از مدتی عهده دار تدریس علوم مقدماتی شد پس از گذراندن

دوره سطوح متوسطه بسوی حوزه علمیه قم رهسپار گردید در طول اقامت

و استفاده از اساتید عالقدر ، حوزه را بقصد وطن ترک گفت .
اکنون در شهر گرگان باقامه جماعت و نشر احکام اسلام و تدریس

در حوزه علمیه گرگان اشتغال دارد .

۱۳۰۲-۱۳۰۷ ح.س. * * *

مهر ۱۳۰۷
آقای حاج شیخ ابوالقاسم رحمانی در قریه (خلیل محله)
تولد یافت و در سن ۱۴ سالگی بحوزه کوهستان آمد پس از گذراندن
دوره علوم مقدماتی و سطوح متوسطه در تقویت و تکمیل حوزه علمیه
کوهستان نقش فعالانه ای داشت باکسب اجازه از استاد عالقدر بنجف
عزیمت کرد بعد از ۱۲ سال اقامت در حوزه علمیه نجف و استفاده از
اساتید عالیرتبه حوزه و نیل بکمالات عالیه علوم اسلامی نجف را بقصد
وطن ترک گفت .

اکنون در تهران باقامه جماعت و سرپرستی و تدریس بعضی از

دانشجویان دینی وعهده داری جلسات تفسیر قرآن باموقفیت اشتغال دارد .

(سیزدهمین سالگرد * * * ۱۳۲۹-۱۳۳۸)

آقای حاج شیخ زین العابدین فاضلی در قریه (ابدین)
اروم

دیده بنیانگشود و در سن ۱۲ سالگی بحوزه کوهستان آمد بعد از گذراندن

دوره علوم مقدماتی و سطوح متوسطه باکسب اجازه از استاد عالقدر

بسوی قم رهسپار گردید در طی چند سال اقامت و استفاده از اساتید

حوزه قم را بقصد وطن ترک گفت .

اکنون در شهر نکاء باقامه جماعت و نشر مسائل دین اشتغال دارد .

۱۲۶۲

فروردین آقاي حاج شيخ حسين محمدی لاينبی در سال ۱۳۰۳ در قره

(ملاخیل) دیده بدینا گشود و در سن ۱۴ سالگی به حوزة علمی کوهستان که تازه تشکیل یافته بود و يك حوزة جوان بحساب می آمد قدم گذاشت بعد از فرا گرفتن دوره علوم مقدماتی و سطوح متوسطه از چهار همای فاضل

حوزة شناخته شد (۱) .

پس از گذراندن دوره سطوح عالی به کسب اجازه از منخضر استان عالیقدر بسوی نجف رهسپار گردید .

طول چهارده سال اقامت در حوزة علمیه نجف و استفاده از اساتید و پیشوایان بر جسته حوزة و نیل بدرجات عالیة علوم اسلامی با مایه

(۱) ظهور و تبلی معظم له و چند تن از طلاب معاصر ایشان چون

مرحوم آقا سید فضل الله حسینی ، حاج سید خلیل محمدی ، حاج شيخ ابو القاسم رحمانی - حاج سید تقی نصیری - حاج زین العابدین فاضلی - حاج شيخ محمد رضا رحمانی - حوزة شکل خود را عوض کرده بود . اینان مانند خون گرمی بودند که در حوزة جوان آیت الله کوهستانی وارد شدند و سلولهای حوزة را به تحرک و فعالیت تازه واداشتند و توانستند با همکاری یکدیگر شکل حوزة را بصورت يك پایگاه علمی تکامل یافته در آورند .

تدریجاً شکوه و عظمت حوزة در تمام نقاط استان مازندران انعکاس پذیرفت و توجه مردم مسلمان و روحانی دوست خطه مازندران بدان سوی معطوف شد .

علم و فضیلت بمنظور ارشاد و هدایت جامعه ، نجف را بقصد وطن
ترک گفت .

اکنون در شهر نکا با قامه جماعت در مسجد جامع وزعامت و
تدریس ۲۰۰ تن از طلاب جوان حوزه علمیه نکا اشتغال دارد .

معظم له در دو سال قبلیک مدرسه دینیه آبرومندی در قسمت غربی
مسجد جامع نکاء جنب مدرسه قدیم تأسیس و حدود ۲۰۰ نفر از طلاب
علوم دینی به بطور شبانه روزی در آن اسکان داده شدند سرپرستی آنها را
معظم له شخصاً به عهده دارد .

* * * ۱۳۶۰ - ۱۳۶۱ *

مهرک
آقای حاج شیخ گل محمد نصیری در قریه « لرد » تسواد

یافت و در سن ۱۴ سالگی بحوزه کوهستان آمد پس از گذراندن دوره
علوم مقدماتی به حوزه علمیه دامغان عزیمت کرد بعد از فرا گرفتن سطوح
متوسطه مجدداً به حوزه کوهستان مراجعت نمود بعد از طی دوره سطوح
عالیه بسوی حوزه رهسپار گردید .

در طی اقامت طولانی و استفاده از اساتید عالیرتبه و نیل بکمالات
عالیه علوم اسلامی نجف را بقصد وطن دوم « دامغان » ترک گفت .

اکنون سالها است در دامغان اقامت دارد از مدرسین عالی مقام
از علماء طراز اول و مورد تجلیل و تکریم بی دریغ قاطبه مردم آن سامان
قرار دارد .

معظم له تاکنون بتألیف و نشر کتابهای سودمندی توفیق یافت .
از جمله آنها - جامع الفروق - و شیطان یا دشمن دیرینه انسان را

میتوان نام بود .

* * *
کربلایک

۱۴۹۲

آقای حاج آقا جان دانشمند ، در سال ۱۳۰۳ در قریه (تروجن)

از توابع بهشهر تولد یافته و در سن ۱۵ سالگی بحوزه علمیه کوهستان آمد سالها از محضر استاد عالیقدر آیت الله کوهستانی استفاده علمی و معنوی فراوانی برد و در طول اقامت پاره ای از اوقات ایشان به تدریس طلاب جوان و تازمه وارد حوزه ، اختصاص داشته و قسمتی در ارشاد و تبلیغ میگذشت .

اکنون سالهاست که در تروجن با تقوی و پاکی بارشاد و تبلیغ

اشتغال دارد .

کهور

* * * ۱۴۹۲

آقای حاج شیخ محمد علی صادقی در سال ۱۳۱۱ در قریه (کلورد)

متولد و در سن ۱۲ سالگی وارد حوزه کوهستان شد بعد از گذراندن دوره علوم مقدماتی و سطوح متوسطه و عالییه به حوزه علمیه قم عزیمت نمود بعد از مدتی اقامت ، قم را بسوی نجف ترک گفت .

در طی ۶ سال اقامت در حوزه علمیه نجف و استفاده از اساتید عالیرتبه حوزه ، اکنون ، با قامه جماعت در مسجد مهدیه شهرستان بهشهر و وعظ و ترویج با موفقیت اشتغال دارد .

* * * ۱۴۶۰

آقای حاج سید عبد الکریم هاشمی نژاد در سال ۱۳۱۱ در

بهشهر دیده بدینا گشود و در سن ۱۲ سالگی بحوزه کوهستان آمد بعد

از گذراندن دوره علوم مقدماتی و سطوح متوسطه با کسب اجازه از محضر آیت الله بسوی حوزه علمیه قم رهسپار گردید .

در طی اقامت طولانی و استفاده از محضر اساتید عالی رتبه بمقام

شامخی از تحصیلات علوم اسلامی اائل آمد .

سألها است که در سطح بسیار مفید و آبرومندی در شهرهای مختلف

خاصه عاصمه کشور بوعظ و ارشاد موفق میباشید .

معظم له نه تنها در ردیف وعاظ معتبر و قابل تحسین کشورند بلکه

بأثالیفات سودمند در سلسله نویسندگان مسائل اسلامی قرار گرفت .

مدتها است که در مشهد اقامت دارد و از چهره های علمی و از

مدرسین عالیقدر حوزه علمیه مشهد شناخته میشود .

* ❦ *

مهرم آقای حاج سید آقا هاشمی که در سال ۱۳۰۴ در قریه کوهستان

تولد یافت و در سن ۱۵ سالگی وارد حوزه شد بعد از فرا گرفتن علوم

مقدماتی و سطوح متوسطه و عالی به امدادی معظم له مفتخر گردید بعد از مدتی

با کسب اجازه از محضر استاد عالیقدر بسوی نجف رهسپار شد .

در طی ۶ سال اقامت و استفاده از اساتید عالی رتبه ، نجف را بقصد

وطن ترک گفت بعد از مدتی بامر آیت الله سرپرستی و تدریس طلاب حوزه را

بعهده گرفت و چون فرزندی فرزانه و دلسوز در سر پرستی مدارس و

رسیدگی بامور شخصی آیت الله باباکی و سر بلندی انجام وظیفه میکرد .

اکنون در کوهستان با قامه جماعت و وعظ و ارشاد و سر پرستی حوزه

علمیه کوهستان موفق است .

* * *

۱۳۱۴ - ۱۳۹۱

صمیم آقای حاج شیخ محمود محقق درقریه (کلاته) از توابع دامغان دیده بدینا گشود ودرسن ۱۴ سالگی بحوزه کوهستان آمد بعد از گذراندن دوره علوم مقدماتی بحوزه دامغان وارد شد واز آنجاسوی حوزه علمیه نجف رهسپار گردید .

مدتی است نجف را بقصد قم ترك گفته اکنون در حوزه علمیه

قم بتحصيل علوم اسلامی اشتغال دارد و ب مدت سه ماه در سال در نقاط مختلف

بوعظ وارشاد موفق میباشد .

صمیم حدیثی آقای شیخ حسن کاظمی درقریه « گلورد » تولد یافته ودر

سن ۱۲ سالگی بحوزه کوهستان آمد بعد از فرا گرفتن علوم مقدماتی

وسطوح متوسطه بسوی حوزه مشهد رهسپار گردید .

اکنون سالهاست که درمشهد اقامت دارد ودرایام ترویج بوعظ

وتبلیغ موفق است .

صمیم آقای حاج شیخ عبدالرحمن رحمانی درقریه (خلیل محله)

تولد یافته و درسن ۱۵ سالگی بحوزه کوهستان آمد بعد از گذراندن

دوره علوم مقدماتی وسطوح متوسطه وعالیه ، حوزه علمیه کوهستانرا

بصوب وطن تركه گفت .

اکنون درخلیل محله بترویج ونشر احکام دین موفق میباشد .

صمیم آقای سید خلیل نوشندی درقریه «نوکنده» از توابع بندرگز

تولد یافته ودرسن ۱۴ سالگی بحوزه کوهستان آمد بعد از گذراندن

دوره علوم مقدماتی وسطوح متوسطه بسوی حوزه مشهد رهسپار گردید .

در طی اقامت و استفاده از اساتید حوزه، مشهد را بقصد وطن ترك گفت.
اکنون در شهر گرگان باقامه جماعت و نشر مسائل و احكام دين

موفق است .

۱۳۷۶ - ۱۳۷۷

* * *

صورت

مهرم

آقای حاج سيد عماد حسینی که در قریه «تیر تاش» تولد یافته

و در سن ۱۵ سالگی بحوزه علمیه کوهستان آمد بعد از فرا گرفتن علوم

مقدماتی و سطوح متوسطه بسوی حوزه علمیه قم رهسپار گردید تا کنون

در قم اقامت دارد و در ایام ترویج در زادگاه خویش باقامه جماعت و نشر

مسائل دین موفق است.

سلام الله

* * *

روحی

مهرم

آقای شیخ اسمعیل سراج که در قریه «سراج» دیده دنیا گذرد

و در سن ۱۲ سالگی بحوزه علمیه کوهستان آمد بعد از مدتی اقامت بحوزه

قم رهسپار گردید در آنجا بمقصد نجف حرکت کرد در طی ۵ سال اقامت

و استفاده از اساتید ، نجف را بسوی وطن ترك گفت .

اکنون در سراج محله باقامه جماعت و نشر مسائل دین موفق میباشد.

۱۳۷۶ - ۱۳۷۷

* * *

تربط

مهرم آقای حاج سيد جعفر حسینی که در قریه « برما » از بلوک

هزار جریب تولد یافته و در سن ۱۸ سالگی بحوزه کوهستان آمد بعد از

گذراندن دوره علوم مقدماتی بسوی حوزه علمیه قم رهسپار گردید. در طی

چند سال اقامت و استفاده از اساتید ، قم را بقصد وطن ترك گفت .

اکنون سوالهاست با قلمه جماعت در مسجد «امانیه‌های مقیم به شهر»

و تبلیغ و نشر احکام دین اشتغال دارد.

صورت ۱۳۸۷ - ۱۳۹۰ * سفرین در شیراز به عنوان
آقای شیخ مختار کلبدی در شهر «گلوگاه» دیده بدنیا گشود و
در سن ۱۴ سالگی به حوزه علمیه کوهستان آمد بعد از گذراندن دوره
علوم مقدماتی عهده‌دار تدریس بعضی از دروس طلاب گردید و بعد از فرا
گرفتن سطوح متوسطه و عالیّه حوزه‌ها بقصد تهران ترفک گفتم .

در ضمن اشتغال بتحصیل علوم اسلامی با استفاده از فرصت توانست

از طریق مؤسسه وعظ و تبلیغ در تهران بدریافت لیسانس علوم ادبی

ناائل آید .

اکنون مدتی است که در سطح ادبیات و فقه در فرهنگ شهرستان

گراگان تدریس میکند و شغل مقدس روحانیت را در پست وعظ و تبلیغ
بهترین فراز زندگی خویش میداند از اینرو به ترویج و نشر احکام دین

موفق می‌باشد .
۱۳۹۰ - ۱۳۹۱ حرم

آقا حاج سید احمد مصطفوی که در به شهر تولد یافته در سن صغارت

پدر خود را از دست داده بود در ۱۰ سالگی بحوزه کوهستان آمد

آیت الله کوهستانی کفالت ایشان را بعهدہ گرفت بعد از مدتی پیشرفت

قابل توجهی در حوزه کسب نموده عهده‌دار تدریس بسیاری از مواد درسی

حوزه گردیده .

پس از گذراندن دوره علوم مقدماتی و سطوح متوسطه بحوزه

علمیه مشهد وارد شدند و آنجا بسوی حوزه علمیه قم رهسپار گردیدند و طی چندسال اقامت و استفاده از اساتید عالی رتبه، قم را بصوب وطن ترک گفتند. اکنون با عهده داری دفاتر ازدواج و طلاق و معاملات و اقامه جماعت در مسجد « گرجی » بهشهر و سخنرانسی در مجامع مختلف اشتغال دارد.

۱۳۸۴ هجرت * * * * *
آقای حاج سید حسین حسینی

(وله موزو) دیده بدنیا گشود و در سن ۱۷ سالگی بحوزه علمیه کوهستان آمد بعد از فرا گرفتن علوم مقدماتی و سطوح متوسطه بسوی حوزه علمیه قم رهسپار گردید و در طول اقامت و استفاده از اساتید عالی قدر، حوزه را بقصد وطن ترک گفت.

اکنون با عهده داری دفاتر ازدواج و طلاق و معاملات در شهرستان

بهشهر و وعظ و تبلیغ در قریه و له موزو باموقبت اشتغال دارد.

۱۳۸۴ هجرت * * * * *
طربندی سید ابراهیم

آقای حاج شیخ عبدالرحیم صادقی در قریه « خورشید » از

توابع نکاء تولد یافته و در سن ۱۷ سالگی به حوزه کوهستان آمد بعد از فرا گرفتن علوم مقدماتی به حوزه علمیه مشهد عزیمت کرد و از آنجا بسوی حوزه نجف رهسپار گردید پس از ۷ سال اقامت و استفاده از اساتید حوزه نجف اکنون در شهر نکاء با قامه جماعت در مسجد اینستگاه و ارشاد و تبلیغ اشتغال دارد.

ص ۱۳۰ - استاذ ارشد

آقای حاج سید جواد موسوی که در قریه «بادابیس» دیده بدینا
گشود و در سن ۱۳ سالگی بحوزه علمیه کوهستان آمد پس از
فرا گرفتن علوم مقدماتی به مشهد عزیمت کرد.

اکنون در مشهد اقامت دارد و در پست و عظم و ارشاد انجام
وظیفه میکند .

مرحوم صدر ۱۳۱۱ - * * *
آقای حاج شیخ علی محمدی در قریه «گلرود» دیده بدینا

گشود و در سن ۱۳ سالگی بحوزه کوهستان آمد پس از گذراندن دوره
علوم مقدماتی و سطوح متوسطه بسوی حوزه علمیه قم عزیمت کرد در
طول ۵ سال اقامت و استفاده از اساتید بسوی حوزه نجف رهسپار شد بعد
از ۶ سال اقامت در نجف ، حوزه را بقصد وطن ترک گفت .

اکنون در قریه «ماکرون و بایع کلا» از توابع نکاء با قامه جماعت
و نشر احکام اشتغال دارد .

معظم له ایامی که در نجف اقامت داشت بتالیف و نشر دو کتاب
یکی بنام «فرقه ناجیه» دیگری «القطرة فی زکوة الفطرة» توفیق یافت .

۱۳۵۷ * * * ۱۳۵۷

آقای حاج شیخ علی رمدانی در قریه «رمدان» تولد یافته و در
سن ۱۸ سالگی بحوزه کوهستان آمد پس از فرا گرفتن علوم مقدماتی
و سطوح متوسطه بحوزه نجف رهسپار گردید بعد از چند سال اقامت و
استفاده از اساتید ، نجف را بقصد وطن ترک گفت .

اکنون در قریه «کلبستان» از توابع نکاء با قامه جماعت و تبلیغ

وارشاد اشتغال دارد .

عظمت

از نظر اطفال علمانی

* * * * *

رحم

آقای حاج سیدعلی میر کویهی / که در سال ۱۳۰۷ در قریه «علمدار» از توابع بهشهر تولد یافته و در سن ۱۳ سالگی بحوزه کوهستان آمد بعد از گذراندن علوم مقدماتی و فسر گرفتن سطوح متوسطه و عالیه حوزہ را بقصد وطن ترک گفت .

سأها است که بامر و عطا و ارشاد ایالت و شایستگی انجام وظیفه میکند و از و عاظ ارجمند و گرانقدر آن سامان میباشد .

* * * * *
۱۳۷۵ وقت کسری

آقای حاج شیخ سلیمان اسلامی که در سال ۱۳۱۰ در قریه ۱ (جر بند) دیده بدنیا گشود و در سن ۱۴ سالگی بحوزه علمیه کوهستان قدم گذاشت پس از فرا گرفتن علوم مقدماتی و سطوح متوسطه بحوزه علمیه دامغان عزیزت کرد بعد از پایان تحصیل سطوح عالیہ و استفاده از اساتید عالیقدر ، دامغان را بقصد وطن ترک گفت .

اکنون در بهشهر با تصدی دفا تر رسمی ازدواج و طلاق و معاملات و دخالت در فعالیتهای اجتماعی شهر در سطح مفید و آبرومندی زندگی میکند .

* * * * *

مرحوم

آقای حاج شیخ قاسم کاظمی در سال ۱۳۰۲ در قریه «گلورد» تولد یافته و در سن ۱۵ سالگی بحوزه علمیه کوهستان وارد شد بعد از

گذرانندن دوره علوم مقدماتی وسطوح متوسطه بهحوزه مشهد عزیزمت
کرد و از آنجا بحوزه علمیه قم رهسپار گردید .

در طی اقامت طولانی و استفاده از اساتید حوزه اکنون در بهشهر

بواقامه جماعت در مسجد « رضائیه » و تبلیغ و نشر مسائل دین با موفقیت

اشتغال دارد .

* * *
کسر

۱۳۸۵ - ۱۳۸۲ آقاي حاج شيخ رضا صادقي در قریه (گلورد) دیده بدنيا

گشود و در سن ۱۴ سالگی بحوزه کوهستان آمد بعد از گذرانندن دوره

علوم مقدماتی وسطوح متوسطه بحوزه مشهد وارد شد از آنجا بحوزه

علمیه نجف عزیزمت کرد در طی اقامت طولانی و استفاده از اساتید، حوزه

را بقصد وطن ترک گفت .

اکنون در شهر نکاء بواقامه جماعت در مسجد « صاحب الزمان »

و نشر مسائل اشتغال دارد .

۱۳۸۴ - ۱۳۸۶ * * *
آقاي حاج شيخ عبدالرحمن فقيهي که در قریه (کلا) دیده

بدنيا گشود و در سن ۱۴ سالگی بحوزه کوهستان آمد بعد از فرا گرفتن

علوم مقدماتی وسطوح متوسطه بسوی نجف رهسپار گردید .

در طی اقامت طولانی و استفاده از اساتید اکنون در قم بتحصیل

علوم اسلامی اشتغال دارد .

* * *

۱۴۱۰ - حوزة ۱۴۵۵ رشت

آقای حاج شیخ باقر فقیهی که در قریه (کلا) تولد یافت

و در سن ۱۳ سالگی بحوزه کوهستان آمد بعد از گذراندن دوره علوم
مقدماتی و سطوح متوسطه بسوی نجف عزیمت کرد اکنون در شهر نکاء
و قراء اطراف بو عظ و تبلیغ اشتغال دارد

* * *

۱۴۱۹

آقای شیخ نور الله طبرسی که در قریه «سولچما» تولد یافت و در

سن ۱۴ سالگی بحوزه علمیه کوهستان وارد شد بعد از گذراندن دوره علوم
مقدماتی در سال ۱۳۳۳ به حوزه علمیه قم عزیمت کرد در طول ۱۵ سال
اقامت و استفاده از اساتید عالیقدر بعد از در گذشت والد مکر مشان حوزه
را بقصد وطن ترک گفت . اکنون در شهر ساری باقامه جماعت و تبلیغ
و نشر تعالیم اسلامی اشتغال دارد.

* * *

۱۴۱۹

آقای شیخ ولی الله همزادی که در قریه خلیل محله متولد

گشت و در سن ۱۴ سالگی به حوزه علمیه کوهستان وارد شد بعد از فرا گرفتن
علوم مقدماتی در سال ۱۳۳۵ بحوزه علمیه قم عزیمت کرد تاکنون به
تحصیل علوم اسلامی در قم اشتغال دارد و بمدت سه ماه در سال بو عظ
و تبلیغ در نقاط مختلف موفق است .

* * *

حدوداً ۱۴۱۰

ساری

آقای حاج سید رضا حسینی که در قریه (متکازین) تولد یافته

و در سن ۱۳ سالگی بحوزه کوهستان آمد بعد از فرا گرفتن علوم مقدماتی

بحوزه علمیه نوکنده عزیمت کرد و از آنجا بسوی قم رهسپار گردید .
در طول ۱۴ سال اقامت و استفاده از اساتید حوزه ، قم را بمنظور

ارشاد و تبلیغ ترك گفت .

اکنون در شهری باقامه جماعت و ارشاد و نشر مسائل دین موفق

است .

بکتابخانه
علیانی * * *
مرور ۱۲۹۰ م

آقای شیخ علیجان محمد آبادی که در سال ۱۳۱۳ در قزوین

«محمدآباد» دیده بدنیا گشود و در سن ۱۴ سالگی به حوزه کوهستان وارد

شد بعد از فرا گرفتن علوم مقدماتی و سطوح متوسطه به حوزه علمیه مشهد

عزیمت کرد تا کنون به تحصیل علوم اسلامی در حوزه مشهد اشتغال

دارد و به ترویج و نشر مسائل دین بملت سه ماه در سال در قزوین به محمدآباد

موفق می باشد .

۱۲۹۲ - ۱۲۹۸
آقای سید حسن ثانی

سن ۱۲ سالگی بحوزه کوهستان آمد بعد از فرا گرفتن علوم مقدماتی و

سطوح متوسطه به حوزه قم عزیمت نمود بعد از مدتی بسوی نجف رهسپار

گردید .

در طی چند سال اقامت و استفاده از اساتید ، حوزه نجف را بقصد وطن

ترك گفت اکنون در شهر ساری باقامه جماعت و تبلیغ و نشر احکام

دین باموفقیت اشتغال دارد .

* * *

۱۳۷۴

آقای شیخ محمد ابو اهیمی که در قریه «سیاوشکلا» تولد یافته
و در سن ۱۴ سالگی بحوزه کوهستان آمد بعد از فرا گرفتن دوره علوم
مقدماتی بحوزه مشهد عزیمت نمود از آنجا بسوی قم رهسپار گردید و
تا کنون در قم به تکمیل علوم اسلامی در تبه خارج باموقبیت اشتغال دارد

* * *

۱۳۸۶

آقای حاج سید ولی نعمتی که در سال ۱۳۱۶ در قریه (قلعه سر)

تولد یافته و در سن ۱۲ سالگی به حوزه کوهستان آمد بعد از فرا گرفتن
علوم مقدماتی برای تحصیل علوم اسلامی بسوی قم رهسپار گردید و در
طی ۱۲ سالگی اقامت و استفاده از اساتید حوزه و تکمیل سطوح عالی
مدتی در حلقه درس مرحوم آیت الله بروجرودی (قدس سره) نشست .

بعد از رحلت آیت الله بروجرودی قم را بقصد وطن ترک گفت
اکنون در شهر نکاء بارشاد و تبلیغ در سطح مفید و آبرومند اشتغال دارد

* * *

۱۳۸۷
آقای سید رسول حسینی که در قریه کوهستان متولد گشت و در سن

۱۰ سالگی قدم به حوزه گذاشت بعد از فرا گرفتن علوم مقدماتی و تکمیل
دوره سطوح متوسطه و عالی و اکنون در نقاط مختلف بارشاد و تبلیغ و
نشر مسائل دین اشتغال دارد .

* * *

۱۳۸۸

آقای شیخ احمد فدائی که در قریه «زنکت علیا» تولد یافته
و در سن ۱۴ بحوزه کوهستان آمد بعد از فرا گرفتن علوم مقدماتی و سطوح

متوسطه و عالیہ حوزه را بقصد وطن ترک گفت .
اکنون سالهاست که در قریبہ (خورشید) جماعت و ترویج

و نشر احکام دین اشتغال دارد .

* * *

ص ۱۰۵

۱۳۴۵-۱۳۴۶ آقای شیخ ہادی عالمی کہ در قریبہ « زنگت سفلی » دیده

۱۳۴۷ بدنیہ گشود و در سن ۱۲ سالگی بحوزہ علمیہ کوهستان آمد بعد از

طی دورہ علوم مقدماتی و سطوح متوسطہ و عالیہ حوزه را بقصد وطن
ترک گفت .

اکنون در شہر نکاء بوعظ و ترویج مسائل دین اشتغال دارد .

* * * عن ابن مسر

۱۳۴۸-۱۳۴۹ آقای شیخ علی اصغر یوسفی کہ در قریبہ (بیش بہ) دیده بدنیہ

گشود و در سن ۱۳ سالگی بحوزہ کوهستان آمد بعد از طی دورہ
علوم مقدماتی و سطوح متوسطہ کوهستان را بسوی حوزه علمیہ مشہد
ترک گفت .

اکنون سالهاست کہ در مشہد اقامت دارد باقامہ جماعت و وعظ

و تبلیغ احکام در شہر مشہد اشتغال دارد .

* * * ص ۱۰۴

۱۳۴۹-۱۳۵۰ آقای دوست محمد اسلامی کہ در قریبہ (پارچ) متولد گشت

و در سن ۱۲ سالگی بحوزہ کوهستان آمد بعد از گذرانندن دورہ علوم
مقدماتی و سطوح متوسطہ بسوی حوزه علمیہ مشہد رہسپار گردید .

اکنون سالهاست که در مشهد اقامت دارد در ضمن تحصیل علوم اسلامی در طول سال بملت سه ماه در نقاط مختلف بو عظ و ارشاد اشتغال دارد .

سید علی
۱۳۲۰ - * * * * *

آقای تقی شهبازی که در قریه (خورشید) متولد شد و در سن ۱۴ سالگی بکوهستان آمد بعد از فیرا گرفتن علوم مقدماتی و سطوح متوسطه بسوی قم رهسپار گردید اکنون در قم بتحصیل اشتغال دارد و بملت سه ماه در سال بو عظ و ارشاد موفق است .

سید ابوالقاسم احمدی که در قریه (گرچی محله) تولد یافت
۱۳۲۵ - * * * * *

و در سن ۱۲ سالگی بحوزه کوهستان آمد بعد از مدتی بسوی حوزه قم رهسپار گردید و از آنجا بحوزه مشهد عزیمت کرد .
اکنون در مشهد بتحصیل علوم اسلامی اشتغال دارد و بملت سه ماه در سال در نقاط مختلف بو عظ و تبلیغ موفق است .

۱۳۲۷ - * * * * *
آقای شیخ علی اصغر ناطقی که در قریه رستمکلا تولد یافت و در

سن ۱۷ سالگی بحوزه کوهستان آمد بعد از گذراندن دوره علوم مقدماتی بحوزه مشهد عزیمت کرد و از آنجا بحوزه علمیه نجف وارد شد اکنون در قم بتحصیل علوم دینی اشتغال دارد .

* * * * *

آقای سید نجفی مصطفوی که در شهر بهشهر متولد گشت و در سن ۱۲ سالگی بکوهستان آمد بعد از گذراندن دوره علوم مقدماتی بحوزه مشهد عزیمت کرد سالهاست که در مشهد اقامت دارد ضمن تحصیل علوم اسلامی بوعظ و تبلیغ و نشر مسائل دین در شهر مشهد اشتغال دارد.

مکرر در نشریات

۱۳۰۲ - ۱۳۰۹
محرور آقای شیخ محمد صادقی که در قریه (گلورد) دیده بدنیا گشود و در سن ۱۵ سالگی بکوهستان آمد بعد از فرا گرفتن علوم مقدماتی و سطوح متوسطه حوزه را بقصد وطن ترک گفت .
اکنون در گلورد بوعظ و تبلیغ اشتغال دارد .

سین تم * * * * *

محرور آقای علی اکبر قاسم زاده که در بهشهر تولد یافت و در سن ۱۴ سالگی بکوهستان آمد بعد از فرا گرفتن علوم مقدماتی بسوی قهرهسپار شد در طی ۱۰ سال اقامت و استفاده از اساتید اکنون در تهران بوعظ و تبلیغ و نشر مسائل دین اشتغال دارد .

ولایت
بیشتر

* * * * *

آقای شیخ حیدر محمد آبادی که در قریه (محمدآباد) دیده بدنیا گشود و در سن ۱۳ سالگی بکوهستان آمد بعد از فرا گرفتن علوم مقدماتی بسوی حوزه مشهد رهسپار گردید پس از تحصیل دوره سطوح متوسطه و عالیه اکنون در قریه (الیه) بوعظ و تبلیغ و نشر مسائل اشتغال دارد.

* * * * *

۱۳۲۲ ولادت

آقای شیخ شعبان محمد آبادی که در قریه (محمدآباد) متولد شد
و در سن ۱۲ سالگی بکوهستان آمد بعد از فرا گرفتن علوم مقدماتی و
سطوح متوسطه بحوزه علمیه مشهد عزیمت کرد بعد از تحصیل سطوح
عالیه اکنون در زادگاه خویش بوعظ و تبلیغ اشتغال دارد .

* * *
۱۳۱۴ - ۱۳۱۲
صاحب
آقای حاج سید حبیب موسوی که در بهشهر تولد یافت و در سن

۱۵ سالگی بکوهستان آمد بعد از گذراندن دوره علوم مقدماتی بسوی
قم رهسپار گردید بعد از مدتی آرانجا به نجف عزیمت کرد در طی چند
سال اقامت بسوی وطن آمد اکنون در مشهد با قامه جماعت و تبلیغ و
نشر مسائل دین اشتغال دارد .

* * *
۱۳۰۶

آقای شیخ روح الله بیانی که در قریه (شاه بندین) دیده بدنیا
گشود و در سن ۱۴ سالگی بحوزه کوهستان آمد بعد از فرا گرفتن علوم
مقدماتی بسوی حوزه قم رهسپار گردید .

اکنون در قم بتحصیل علوم اسلامی اشتغال دارد و بمدت سه ماه در
سال بوعظ و ارشاد و نشر مسائل دین موفق است .

* * *
۱۳۰۸ - ۱۳۰۶
صاحب
آقای سید جبار حسینی که در قریه (رباط) دیده بدنیا گشود و در سن

۱۳ سالگی بکوهستان آمد بعد از فرا گرفتن علوم مقدماتی بسوی قم رهسپار
گردید بعد از گذراندن دوره سطوح متوسطه و عالییه اکنون در زادگاه

خوبش بارشادو تبلیغ اشتغال دارد .

* * *

آقای سید نصر الله برهانی که در قریه (رستمکلا) تولد یافت و در سن

۱۳ سالگی بحوزه کوهستان آمد بعد از فرا گرفتن علوم مقدماتی بسوی قم رهسپار گردید و از آنجا به مشهد عزیمت کرد و از م شهد به نجف مشرف شد .

اکنون در قم بتحصیل علوم اسلامی اشتغال دارد و بدست یکماه

در سال در مسجد مرحوم والد مکرشان با قامه جماعت و نشر مسائل

دین موفق میباشد .

مدرس مدعا ۱۳۶۴ - ۱۳۶۵
آقای شیخ محمد علی حسینی در قریه «تیلنو» دیده دنیا گشود و در سن

۱۴ سالگی بحوزه کوهستان آمد بعد از فرا گرفتن علوم مقدماتی بسوی قم عزیمت کرد و اکنون سالها است که در قم اقامت دارد و در طول سال بمدت سه ماه بارشاد و تبلیغ احکام دین موفق است .

* * * ^{توین} ^{معدل}

آقای حاج سید صابر جباری در قریه «متکازین» تولد یافته و در سن

۳۳ سالگی بحوزه کوهستان آمد بعد از گذراندن دوره علوم مقدماتی

بحوزه علمیه مشهد عزیمت کرد بعد از مدتی اقامت بسوی حوزه علمیه

قم رهسپار گردید .

اکنون در حوزه علمیه قم بفر گرفتن علوم اسلامی اشتغال دارد و در طول

سه ماه در نقاط مختلف بو عظ و ارشاد موفق میباشند .

۱۶۰۱ و ۱۶۰۲ * * * * *

نیز آقای حاج شیخ علی اکبر رکانندی در قریه «رکانند» از توابع بهشهر
متولد گردید و در سن ۱۴ سالگی بحوزه کوهستان آمد بعد از فرا گرفتن
علوم مقدماتی و سطوح متوسطه بحوزه مشهد عزیزت کرد بعد از پایان
تحصیل سطوح عالی ، حوزه را بقصد وطن ترک گفت اکنون در زادگاه
خویش به تبلیغ و وعظ اشتغال دارد .

* * *

۱۶۰۶ آقای شیخ اسمعیل پوریانی در قریه «مهدی رجه» دیده بدینا گشود
و در سن ۱۳ سالگی بحوزه کوهستان آمد و بعد از طی دوره علوم مقدماتی
و سطوح متوسطه و عالی ، حوزه را بصوب وطن ترک گفت اکنون بامر
تبلیغ و نشر احکام در محل مسکونی خود اشتغال دارد .

۱۶۰۷ - ۱۶۰۸

مکزی

* * * * *

لر آقای سید محمود حکیمی که در قریه «دارابکلاء» از توابع ساری
دیده بدینا گشود و در سن ۱۶ سالگی بحوزه کوهستان آمد و تا روز رحلت
آیت الله کوهستانی در حوزه اقامت داشت بعد از درگذشت آیت الله ،
کوهستان را بقصد وطن ترک گفت .

اکنون بامر ارشاد و نشر احکام دین اشتغال دارد

* * *

آقای حاج شیخ ابوالقاسم ابراهیمی که در قریه «سیاوشکلا» از توابع

۱۶۰۹

۸۱

۱۶۰۹

نکاء تو لیدیافته و در سن ۱۲ سالگی بحوزه کوهستان آمد بعد از گذراندن دوره علوم مقدماتی و سطوح متوسطه و عالیله حوزه را بقصد وطن ترک گفت .

اکنون باتصدی دفتر ازدواج و تبلیغ در نشر احکام دین باموقفیت

اشتغال دارد .

* * *

عالمی مکتب اشرف ۱۳۲۰
آقای شیخ حسن جمشیدی که در سن ۱۳ سالگی بحوزه کوهستان

آمد بعد از فراگرفتن علوم مقدماتی بحوزه علمیه قم عزیمت نمود اکنون در شهر نکاء اقامت دارد و بمدت سه ماه در سال بوعظ و تبلیغ اشتغال دارد.

* * *

مصروف خلق لیسکند
آقای شیخ سهراب رضائی که در سن ۱۳ سالگی بکوهستان آمد با

فراگرفتن علوم مقدماتی و سطوح متوسطه و عالیله اکنون در شهر اقامت

دارد باتصدی دفتر ازدواج و نشر مسائل اشتغال دارد.

* * * سنه ۱۳۵۰ هـ

شیخ حسن الزین ابوالحسن
۱۳۰۵
۱۲۹۱

آقای ملاحسین رضوانی که در شهر (گلوگاه) تولد یافت و در سن

۱۵ سالگی بکوهستان آمد بعد از فراگرفتن دوره علوم مقدماتی و سطوح

متوسطه و عالیله اکنون در شهر گلوگاه باقامه جماعت و تبلیغ و نشر مسائل

دین اشتغال دارد.

* * *

خلیلعلی

آقای حاج سید حسن حسینی که در قریه (بوما) تولد یافت و در سن

۱۳۰۵

۱۳ سالگی بکوهستان آمد بعد از گذراندن دوره علوم مقدماتی و سطوح متوسطه و عالیه اکنون در بهشهر اقامت دارد با تصدی دفتر ازدواج و تبلیغ احکام در قریه «تازه آباد» اشتغال دارد.

* * * * *

آقای میرزا محمدعلوی که در قریه (بادابسر) متولد گشت و در سن ۱۴

سالگی بکوهستان آمد بعد از فرا گرفتن علوم مقدماتی بحوزه قم عزیمت کرد اکنون در بهشهر اقامت دارد و بیست و سه ماه در سال بو عظ و تبلیغ اشتغال دارد.

نیمه سال ۱۳۸۹ * * * * *

آقای سیدفاضل حسینی که در قریه (بوما) متولد گشت و در سن ۱۳ سالگی بکوهستان آمد در طی اقامت طولانی اکنون در بهشهر اقامت دارد و بیست و سه ماه در سال بو عظ و تبلیغ اشتغال دارد.

۱۳۸۰ * * * * *

۱۳۸۳ * * * * *

آقای شیخ اسمعیل اکبری که در قریه (بچند) تولد یافت و در سن ۱۲ سالگی بکوهستان آمد بعد از فرا گرفتن علوم مقدماتی و سطوح متوسطه اکنون در بهشهر اقامت دارد و بیست و سه ماه در سال بو عظ و تبلیغ اشتغال دارد.

بسم الله

۱۳۸۳ * * * * *

۱۳۸۳ - ۱۳۸۴ * * * * *

آقای غلامرضا مقلبی که در قریه «گلورد» تولد یافت و در سن ۱۴ سالگی بحوزه بکوهستان آمد بعد از گذراندن دوره علوم مقدماتی و سطوح

متوسطه به تهران عزیمت نمود بعد از مدتی تهران را بقصد وطن ترك
گفت اکنون با تصدی دفتر ازدواج و تبلیغ و نشر احكام در زادگاه خود
اشتغال دارد .

مزارعی * * * همدان
۱۳۴۵ - ۱۳۰۸
آقای حاج سید حسن حسینی
که در قریه (جربند) تولد یافت و در سن

۱۴ سالگی بحوزه کوهستان آمد در طی اقامت طولانی و گذراندن دوره
علوم مقدماتی و سطوح متوسطه و عالیہ اکنون در قریه (چال پل) باقامه
جماعت و تبلیغ و نشر مسائل دین باموقبیت اشتغال دارد .

دز اریب * * * (سید حسن یخکشی) ۱۳۰۸ - ۱۳۲۸
آقای آقا حسین یخکشی که در قریه (یخکشی) دیده بدنیاش گشود و
در سن ۱۳ سالگی بکوهستان آمد بعد از فرا گرفتن علوم مقدماتی و سطوح

متوسطه و عالیہ اکنون در قریه یخکشی بو عظ و تبلیغ اشتغال دارد .

* * * * *
۱۳۰۴ - ۱۳۱۳ سربزه ملائی
آقای شیخ علی اصغر مظفری که در قریه (کوا) دیده بدنیاش گشود و در

سن ۱۵ سالگی بکوهستان آمد بعد از فرا گرفتن علوم مقدماتی و سطوح
متوسطه اکنون در بهشهر اقامت دارد و بمدت سه ماه در سال بو عظ و
تبلیغ موفق است .

* * * *

آقای سید عبدالعلی هاشمی که در قریه کوهستان تولد یافت و در

۱۳۲۷
هـ سـ
و نـ لـ رـ

سن ۱۲ سالگی قدم بحوزه گذاشت بعد از فرا گرفتن علوم مقدماتی و سطوح متوسطه با کسب اجازه از جد بزرگوارش (آیت الله کوهستانی) به قم عزیمت کرد اکنون در قم بتحصیل علوم دینی اشتغال دارد .

* * *

وزیر ۱۳۹۱
آقای سیدعسکری هاشمی که درقریه کوهستان تولد یافت و درسن

۱۳ سالگی وارد حوزه شد بعد از گذراندن دوره علوم مقدماتی و سطوح متوسطه بحوزه قم عزیمت کرد اکنون در قم به تحصیل علوم اسلامی

* * *

اشتغال دارد .
۱۳۹۳
آقای سید حسن شجاعی که در کياسر تولد یافت و در سن ۱۳ سالگی
مدرسه کوهستان آمد بعد از فرا گرفتن علوم مقدماتی به حوزه قم عزیمت کرد
اکنون در قم بتحصیل علوم اسلامی اشتغال دارد و بجلدت سه ماه در سال
بوعظ و تبلیغ در نقاط مختلف موفق است .

* * *

تا اینجا اسامی آن عده از آقایان را آوردیم که با آنها تماسی داشتیم
یا بنحوی از سوابق آنها باخبر بودیم از آن عده روحانیون عالقدر که
افتخار شاگردی معظم له را داشتند و این بنده آشنائی و توفیق اطلاع از
حالاتشان را نداشتم از عدم درج آنها در ستون شاگردان آیت الله
کوهستانی (که جزئی خبری و عدم اطلاع ما نظر دیگری نبود)

معدرت میخوانم .

۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ بهشهر خیابان کاخ
محمد رضا روحانی نژاد

فهرست

صفحه

عنوان

۴	انگیزه تنظیم یاد نامه
۸	يك ارزيايى کوتاه
۱۲	زندگی ساده ولی لبریز از صفا
۱۶	آنجا که صحبت از احتیاط بود
۲۰	تشکیل حوزه
۲۱	شبهای درس چگونه می گذشت
۲۳	حوزه آیت الله بعد از رحلت
۲۴	نقش همسر آیت الله
۲۶	نمونه ای از هوشیاری او
۲۷	مادر پاکدامن
۲۷	زنی هوشیار و بلند همت
۲۸	روزی که احساس کردم قلبم ...
۲۹	بزرگسی قضاوت

۳۰	امدادگر مستمندان
۲۱	چرا لباس کرباسی را بر فاستونی
۳۳	دشواریهایی که من
۳۴	بخدا قسم اگر بدانم که امام (ع)
۳۶	حالائیکه من با خدا دارم
۳۷	خورشید هنگام غروب با سرعت بسوی عراق ...
۳۸	استقبال حضرت رضا (ع) و حضرت جواد (ع)
۴۰	وقتی که بحضورت امیر المؤمنین (ع) متوسل شدم
۴۱	بگذار آنچه خدا می خواهد بشود
۴۲	روزی که سینما بمسجد تبدیل می شود
۴۳	ارتباط با آیت الله العظمی آقای گلپایگانی
۴۵	مدرسه راهنمایی تحصیلی آیه الله کوهستانی
۴۸	فرزند یگانه
۵۳	پوشش و اعتدال
۵۵	شاگردان حوزه آیه الله کوهستانی